

بازشناسی
رسالت مردان منتظر

شرفنامه

بازشناسی
رسالت مردان منتظر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شمیم گل محمدی

بازشناسی رسالت مردان منتظر

«مجموعه کتاب‌های زندگی مهدوی»

شماره ۵

شمیم گل محمدی: بازشناسی رسالت مردان منتظر / تألیف جمعی از نویسندگان
مؤسسه فرهنگی و هنری اندیشه سبز ثقلین؛ دبیر مجموعه: محمد رضایی - قم:
مهر فاطمه، ۱۳۸۹. ۱۱۱ص.

ISBN 978 - 600 - 91752 - 22

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. مهدویت - انتظار. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - غیبت. الف.
رضایی، محمد. ب. مؤسسه فرهنگی و هنری اندیشه سبز ثقلین. ج. جوان و
شیوه زندگی مهدوی.

297/4622

8 ش / BP224/4

شمیم گل محمدی

تألیف: جمعی از نویسندگان مؤسسه اندیشه سبز ثقلین

دبیر مجموعه: محمد رضایی

ناشر: انتشارات مهر فاطمه

ویرایش: ابوذر هدایتی

چاپ: مینایی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۵۲-۲۲ ISBN: 978-600-91752-22

انتشارات مهر فاطمه

تلفن مرکز پخش: ۲۸۸۶۲۳۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

- پیش درآمد ۷
۱. تولد یک مرد ۹
۲. نقش مردانه (تولد یک خانواده) ۱۹
۳. سلمان محمدی الگوی مرد ایرانی ۳۱
۴. راه سرخ و راه سبز (عاشورا انتظار) ۳۷
۵. سند چشم‌انداز؛ هنر آینده‌نگری ۴۳
۶. اولویت‌های انتخاب رشته ۵۱
۷. علم و دین در الگوی تاریخی شهر ایرانی - اسلامی ۵۷
۸. جنبش نرم‌افزاری ۶۱
۹. فرهنگ سفرهای معنایی و معنوی ۷۱
۱۰. از جغرافیاهای رنگی تا جغرافیای شیعه ۷۵
۱۱. پیش به سوی زمان‌شناسی در نقش‌آفرینی ۸۳
۱۲. به سوی جامعه و تمدن زمینه‌ساز ۹۱
۱۳. جهانی‌سازی حق ۹۷
۱۴. نهضت امتداد و استمرار تا ظهور ۱۰۳
۱۵. مرگ آگاهی رجعت‌گرایانه ۱۰۹

پیش‌درآمد

نقش مردانه کنکاشی در بازشناسی رسالت‌ها و نقش‌های مرد منتظر است. این دیدگاه مبتنی بر این نظر انسانی است که اگرچه زن و مرد هویتی مشترک و همانند دارند، ولی در هویت زنانه و مردانه متفاوت هستند و تفاوت روحیات و شخصیت‌های مردانه، طبیعتاً نقش‌های متفاوت را برای منتظر طراحی می‌کند.

در این اثر که در امتداد مجموعه آثار قبلی است و مبتنی بر همان نظریه انسان‌شناسی فطری است که سعی در بازشناسی چیستی و کیستی شخصیت و هویت مردانه، مبتنی بر فطرت و وحی دارد. می‌کوشیم حقیقت مردانه و حقیقت مرد شیعه ایرانی، با تعریف رسالت‌ها و نقش‌های مرد ایرانی منتظر مطرح شود.

البته بدیهی است در جامعه‌های انسانی و به ویژه جامعه پیچیده آخرالزمانی معاصر نقش‌های مردانه بسیار متنوع و متفاوت و گوناگون است و اصناف شغلی و علمی و ورزشی و هنری و سیاسی فراوانی برای

نقش‌های مردانه وجود دارد. البته از سویی دیگر الگوی نقش مردانه هم به سوی الگوهای کاذب و فریبنده و تهی، در حال جهت‌گیری است. بدین جهت در مقام معرفی الگوی جامع باید برخی از ابعاد انسانی، به عنوان اصل و مبنا قرار گیرد. معیار تعریف و اولویت‌بندی صفات شاخص مردانه در متن زندگی باشد. از همین منظر زندگانی علما و دانشمندان دینی گرانی‌گاه تبیین و تمثیل نقش مردانه قرار گرفته است. این به معنی تعصب‌ورزی یا نفی ارزش‌های علمی و اجتماعی و تاریخی دیگر نقش‌ها و اصناف نیست، بلکه در مقام بازشناسی مدل انسان کامل = کمال انسانی، نزدیک‌ترین رابطه با انسان کامل، رابطه معنوی و بر اساس علوم دینی و ایمانی است. بدین جهت این رابطه صرفاً به عنوان مثال و نه به عنوان تنها نقش مورد استفاده قرار گرفته است، چرا که بدیهی است در جامعه زمینه‌ساز یا آرمان‌شهر ظهور، تمام شغل‌ها مورد نیاز است، ولی روش و معیار و ساختار این شغل‌ها و نقش‌ها، با وضع امروز تفاوت بسیار داشته و خواهد داشت. پس با کمک این مثال‌ها، در مقام کشف روش‌ها و معیارها و اهداف هستیم.

۱. تولد یک مرد

پس از قطعی شدن خبر آفرینش انسان، فرشتگان پذیرفته بودند از این به بعد مهم‌ترین رویداد و تحولات در جهان آفرینش بر محور و کانون اخبار و مسائل این موجود است. بدین جهت عده‌ای از فرشتگان زیر نظر جبرئیل، بزرگ‌ترین، بهترین و کامل‌ترین فرشته خداوند، مأموریت نقش‌آفرینی در آفرینش انسان را یافتند. آن‌ها ابتدا طبق برنامه به زمین رفتند و از پست‌ترین و بی‌ارزش‌ترین گل لجنی موجود، که رو به خشک شدن بود، ملاط لازم را به قرارگاه بهشتی آوردند. آن‌گاه طبق نقشه به خلق انسان اولیه پرداختند.

در نقشه دو طرح برای دو پیکره وجود داشت. دو پیکره ذاتاً یکی بودند و هر دو انسان بودند، ولی در جزئیات داخلی و بیرونی، باید دقت می‌شد. به گونه‌ای که در جزء جزء آن دو پیکره تفاوت‌هایی وجود داشت. مثلاً در حجم و اندازه پیکره آن دو و نازک‌کاری‌های بیرونی آن یا در اندازه و حجم اجزای داخلی، حتی در مغز و قلب تفاوت‌هایی بود.

فرشتگان در ماجرای اولین خبررسانی خداوند، ناراحت بودند. با این که این دو تا بودن و تفاوت‌ها را می‌دیدند و از مشاهده جهان حیوانات زمینی هم می‌توانستند حدس بزنند، این دو موجود یکی مذکر (نر) و دیگری مؤنث (ماده) است، ولی نمی‌فهمیدند این دو با این شکل و خصوصیات زمینی و سیستم جسمی که شبیه حیوانات است، چگونه می‌خواهند برترین موجودات جهان آفرینش باشند.

کار آن‌ها در بهشت تمام شد و همگی همراه جبریل به گرد آن دو حلقه زدند. انصافاً دو پیکره زیبا که نظیری، در روی زمین و جهان ماده و آسمان‌ها نداشت، به وجود آمده بود، ولی بی‌تحرک و همانند دو مجسمه سنگی بودند.

در این هنگام، احساسی همانند وزش نسیم در میان درختان بهشتی وزیدن گرفت، چون فرشتگان جدا از ماده و خواص فیزیکی بودند، توانستند احساس کنند موجودی شبیه خودشان، اما متفاوت، به سوی این دو کالبد نزدیک می‌شود. جبریل به آن‌ها گفت که این روح است، روحی انسانی. این روح شباهت بسیاری از جهت جنس و ذات اثر با فرشتگان خواهد داشت، یعنی موجودی لطیف و بدون ماده، که دارای نزدیک‌ترین رابطه با خداوند، در میان تمام موجودات است. فرشته‌ها احساس می‌کردند این روح همانند آن‌هاست. بدین جهت تصور کردند این موجود در نهایت شبیه آن‌ها خواهد بود، ولی خوب که دقت کردند، ناگهان شگفت‌زده شدند: این عجب روحی بود؟

این جا بود که نگاهی دوباره به خودشان کردند. دیدند با این که تعدادشان بی‌شمار است و در سراسر جهان آفرینش پراکنده‌اند، ولی غالباً تک بُعدی هستند و هر کدام مظهر تنها یک یا چند صفت خداوندند. برخی فقط مشغول عبادت و برخی فقط مشغول کار هستند

و... ولی این روح گویا تمام صفات و خصوصیات خداوند را با خود دارد. این جا بود که همه آنها ناخودآگاه تسلیم فرموده خداوند شدند که این موجود خلیفه و جانشین خداوند است، چرا که همه نشانه‌های خدا را با خود داشت.

در حالی که فرشتگان غرق زیبایی‌ها و جذابیت‌ها و شگفتی‌های این روح بودند، ناگهان دو حادثه مهم رخ داد. نفهمیدند چطور این روح دو تا شد و چگونه با این دو پیکره یکی شد، به گونه‌ای که یک دفعه این دو موجود زنده شدند. گرداگرد جبریل شلوغ شده بود، حتی برخی از فرشتگان مقرب دیگر هم آمده بودند، تا جلسه پرسش و پاسخ شکل بگیرد. اگرچه بعداً فهمیدند این شگفت‌زدگی و تجمع، طرحی خدایی و مقدمه‌ای برای سجده فرشته‌ها بوده است.

اولین پرسش این بود که فرق این روح با خودشان چیست؟ جبریل گفت: شنیده‌اید که اولین آفریده خداوند عقل بوده (که همان نور و روح محمدی است) آن موجود چون اولین آفریده خداوند بود، کامل‌ترین آفریده خداوند و نزدیک‌ترین موجود به حق تعالی بوده است. او خدا نبود، ولی همه نشانه‌ها و صفات خدا را داشت. (بعدها تمام جهان آفرینش از همان و به برکت همان آفریده شد.) این روح هم همانند آن است، یعنی موجودی است از خداوند و دارای بیش‌ترین نشانه‌ها و صفات خداوند.

یکی از فرشته‌ها پرسید: ولی چرا دو تا شد؟

جبریل گفت: این جا دو کالبد وجود داشت که دو روح در آن دمیده شود.

فرشته دیگری پرسید: چگونه دو تا شد؟

جبریل گفت: خوب مثل ساختن آنها، چطور شما اول پیکره مرد را درست کردید، بعد پیکره زن را تا در تفاوت‌ها گیج نشوید. روح آنها هم همین طور است، یعنی روح موجودی است که دارای تمام نشانه‌های خداوندی است، ولی چون باید در پیکره‌ها قرار بگیرد، این پیکره‌ها دوتا است، روح هم دارای دو مدل و دو کیفیت خواهد بود.

ابلیس، جنی که خود را با سعی و تلاش بسیار و عبادت‌های طولانی به جمع فرشتگان رسانده بود، گفت: یعنی ما دو مدل انسان داریم، یکی کامل و یکی ناقص؟

جبریل گفت: درباره آفریده‌های خداوند نباید بد صحبت کرد. این‌جا هم بحث خوب و بد نیست، بحث کامل و ناقص و بالاتر و پایین‌تر هم نیست، بلکه بحث دو مدل با دو کاربرد است. برای این‌که بهتر معنای این سخن را بفهمید، باید فطرت را بشناسید؟

یکی از فرشته‌ها گفت: ما از روح انسان می‌پرسیم، تو از فطرت می‌گویی؟
جبریل گفت: فطرت خصوصیت و کیفیت و چگونگی روح است، یعنی این روح دارای همه صفات خداوند است، این صفات را این‌گونه می‌توان دسته‌بندی کرد.

بازتاب آن در زندگی	گرایش‌های فطرت روحانی انسان
دین و نظام معنایی و معنوی زندگی	احساس خلاء و وابستگی و نیاز به معنایابی و پرسش
علم و دانش و تدبیر	احساس تفکر و تعقل و میل به کشف و دانایی
اخلاق هر عاطفه و ارزش‌ها	احساس خوبی‌ها و خیرها و میل به خیرآفرینی و خیربینی
مهارت‌ها و هنرها و رفتارها	احساس نظم و زیبایی‌ها و میل به زیبایی‌شناسی

در میان این چهار خصوصیت، چون خصوصیت اول به رابطه بین انسان و آفریدگارش می‌پردازد، تفاوتی بین این دو نیست، یعنی بر اساس این ویژگی پیوند بین انسان و آفریدگار باید برقرار شود، چه مرد باشد چه زن.

خصوصیت چهارم هم به رفتارها و مهارت‌ها بر می‌گردد که آن هم در حقیقت نتیجه گرایش‌های دیگر و تحت تأثیر آنهاست، یعنی این گرایش کاملاً توسط گرایش‌های دیگر مدیریت می‌شود. بر اساس این گرایش انسان دوست دارد کار انجام دهد و به اصطلاح زندگی کند، ولی چگونگی آن تحت تأثیر گرایش‌های دیگر است.

مهم این دو خصوصیت میانی است، چون خداوند این دو موجود را بر اساس زوجیت و وابستگی به هم آفریده است. این دو خصوصیت با هم تفاوت دارند.

یکی از فرشته‌های سازنده پیکره‌ها گفت: یعنی تفاوت پیکره‌ها باعث تفاوت روح این دو شده است؟

جبریل گفت: خود این دو روح هم از جهت خصوصیات فطری متفاوت است، در مرد صفت تفکر و تعقل قوی‌تر و در زن صفت محبت و خیرخواهی نیرومندتر است.

همان فرشته پرسید: برای چه؟ آیا این تفاوت بر عبودیت و مهارت اثر می‌گذارد؟

جبریل گفت: در اصل نه، ولی در روش‌ها، بله. بین روح از خداست و صفت‌های خداوند بسیار است، ولی همه آنها در دو گروه دسته‌بندی می‌شود که به نام صفات جلال و صفات جمال است. صفات جلال،

صفات مقام تدبیر و مدیریت خداوند است و صفات جمال، صفات مقام رحمت و مهربانی و لطف و فیض اوست. خداوند اگر همه این صفات را یک جا می آفرید که می شد خدایی مثل خودش!

یکی از فرشته‌ها پرسید: خوب مثل ما فرشته‌ها می آفرید؟

جبریل گفت: یکی از مهم‌ترین صفات خداوندی، اراده و آزادی و اختیار است. ما این را داریم؟ هیچ چیزی نمی‌تواند مثل خداوند باشد، یعنی تمام صفات را یک جا با تمام قدرت‌هایش داشته باشد، پس بین موجوداتی که آفریده خداوند هستند و خود خدا، باید تفاوت باشد. ما اراده و آزادی نداریم، انسان هم تنها موجودی است که آزادی و اراده دارد. مرد در کنار آزادی و اختیار، دارای گرایش و غلبه در صفات جلال خداوند است و زن برعکس است. البته به این معنی نیست که زن صفات جلال را ندارد یا مرد صفات جمال را ندارد، بلکه به معنی این است که هر دو، همه صفات جلال و جمال را دارند، ولی به صورت غالب و مغلوب.

میکائیل پرسید: جبریل جان، جلسه دارد طولانی می‌شود، در حالی که الآن مقام سجده بر آدم است و بعد هم همه باید بروند سراغ کارهایشان. خلاصه بگو. جناب آدم را تعریف کن.

جبریل گفت: آدم (مرد) موجودی است که از جهت روحی و صفات روحی، صفت تعقل و تفکر و اقتدار و مدیریت در او قوی‌تر است و صفت محبت و رحمت و عاطفه او کم‌رنگ. بدین جهت موجودی جدی، فعال، طراح و مصمم در اجرای برنامه‌های زندگی انسانی است. البته به جهت لزوم هماهنگی بین جسم و روح، وقتی به جسم او نگاه

کمی، جسمی دارد که مظهر قدرت و صلابت است. حتی مغز او هم کمی بزرگتر است و در سیستم مغزی او، آن بخش از مغز او که به تفکر منطقی و ریاضی و تعقلی و تجزیه و تحلیل کردن مسائل و سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی است، فعال‌تر است. او از جهت اخلاق، کم‌تر از زن احساس و عاطفه دارد و بیش‌تر مایل به اقتدار و رقابت در حوزه مسائل کاری و اجتماعی است. حتی صدای او بم است، که نشانه قدرت و اقتدار است. این موجود دوست دارد همیشه فعال، طراح، برنامه‌ریز و مدیر باشد و همیشه دوست دارد کارهای بزرگ انجام دهد.

مرد از جهت روحی و از جهت جسمی، با زن تفاوت دارد، ولی این تفاوت در انسانیت نیست و امتیازی به شمار نمی‌آید، چرا که زن و مرد باید فعالیتی مشترک داشته باشند و در رابطه با خدا به عبودیت و در رابطه با زندگی به مهارت و هنر زندگی توجه کنند. معیار و ملاک انسان‌ها هم نه تعقل و عاطفه، بلکه تقواست، فرمول تقوا هم چنین است:

پیش زمینه	اجزاء و ارکان	نتیجه
تعقل + محبت	عمل صالح + عبودیت	تقوا

تقوا معیار برتری است، یعنی رابطه با خود و دیگران در حوزه عمل و رابطه با خدا در حوزه عبودیت، و در این زمینه تفاوتی بین زن و مرد نیست، بلکه ممکن است به جهت تفاوت در تعقل یا محبت یا تفاوت‌های جسمی، نوع عمل صالح یا عبادی زن و مرد، از جهت کمیت یا کیفیت متفاوت باشد، ولی از جهت تحصیل عبودیت و تقوا تفاوتی نیست.

خداوند در طراحی دین و برنامه دینی خود این تفاوت‌ها را می‌بیند و برنامه‌های دینی (مناسک و شریعت) را طوری طراحی می‌کند که به گروه خون زن و مرد بخورد، ولی هر دو روش، سرانجام زن و مرد را به یک مرتبه و مقام می‌رساند.^۱

روح مردانه در جدول انسان‌شناسی فطری

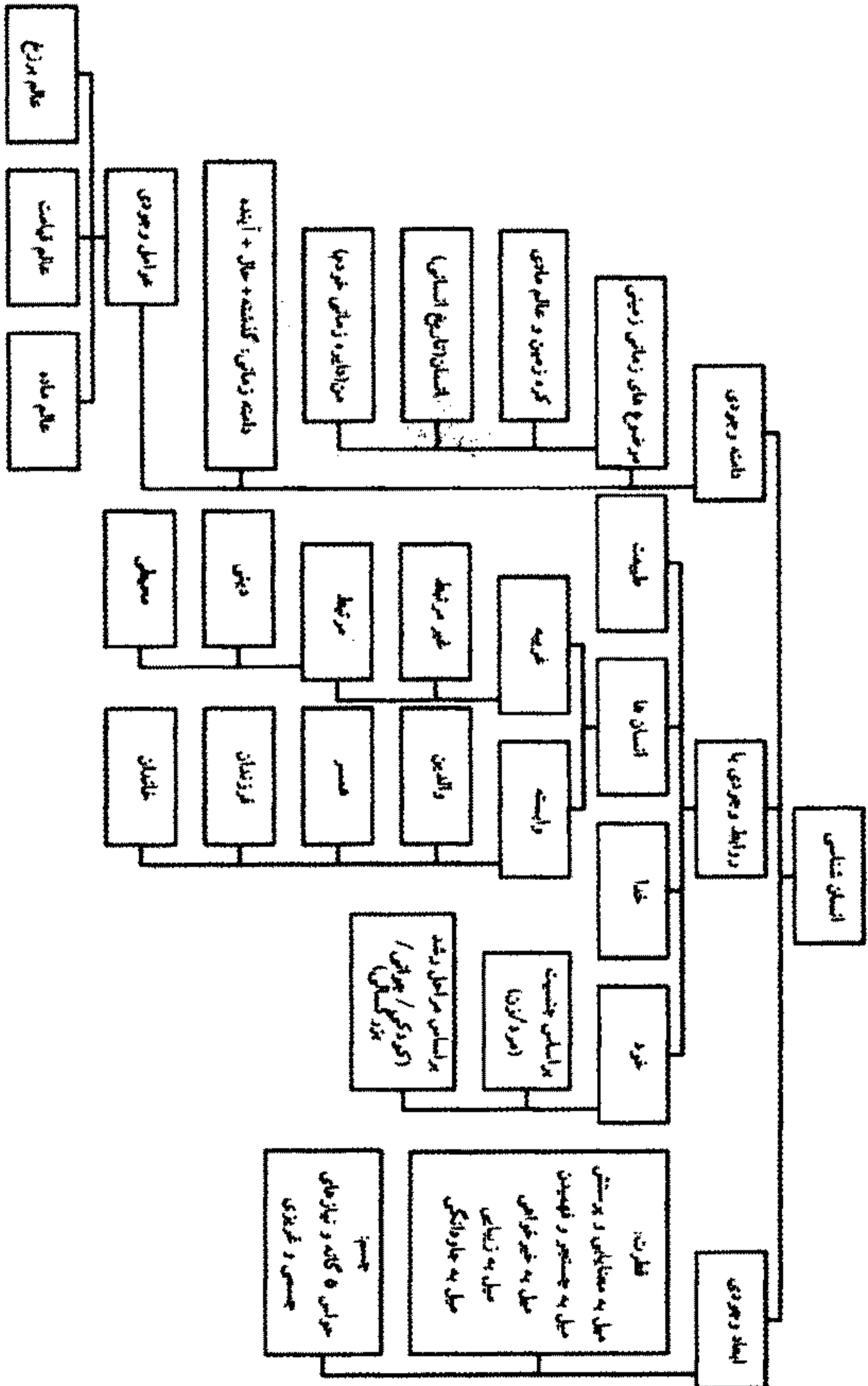
بر اساس تبیینی که از روح مردانه، با محوریت غلبه صفات جلال خداوندی شد، نگاهی دوباره به جدول انسان‌شناسی فطری لازم است تا با مقایسه تطبیقی بین این رویکرد و آن جدول یا به تعبیری دیگر، مطالعه

۱. آنچه درباره روح بیان شد، مبتنی بر نظریه وجود تفاوت در روح مردانه و زنانه است. بدین معنا که به اعتبار تفاوت‌های گسترده جسمی و لزوم سنخیت بین جسم و روح، اگرچه ذات روح یکی است و از خداوند می‌باشد، ولی به جهت دوگانگی حقیقت مرد و زن، روح آن‌ها تفاوت دارد و به اصطلاح روح زنانه و مردانه معنا می‌یابد و تفاوت این دو روح در کیفیت آن‌ها، در صفات جلال یا جمال حق تعالی است که یک روح را که مظهر صفات جمال است، زنانه و روح دیگر را که مظهر صفات جلال است، مردانه آفریده است.

در برابر این نظریه که مبتنی بر برهان فطرت و قابل استفاده از برخی آیات و روایات دینی است، نظریه اتحاد روح و تفاوت جسم است که مؤلف کتاب ارزشمند زن در آینه جلال و جمال به آن معتقد است. بر اساس این نظریه که مبتنی بر برخی تفکرهای فلسفی سنتی است، روح یکسان است و چون در ظرف‌های جداگانه قرار می‌گیرد، تفاوت دارد، ولی حقیقت روح، به واسطه تفاوت جسم تفاوتی ندارد.

این نظریه با پرسش‌ها و نقدهای فراوانی روبه‌رو شده و سرانجام آن، اعتقاد به روحی مجرد است که می‌تواند در هر کالبدی قرار بگیرد. این نظر شباهت‌هایی با تناسخ دارد. با هیچ‌یک از آیاتی که هویت مردانه و زنانه انسانی را از تولد تا جهان ابدی بهشت و جهنم ثابت می‌داند، هماهنگ نیست. هم‌چنین روح مجرد را اسیر دوگانگی جسمی می‌داند، بدون این‌که بتواند از آن رهایی یابد، در حالی که در مکتب فلسفی، روح عامل اثرگذاری بر جسم است، نه تابع آن.

این جدول انسان‌شناسی با عینک روح مردانه، بتوان به تعریف نقش مردانه پرداخت:



اینک با مشاهده این جدول می‌توان روح مردانه را مطالعه کرد تا متوجه شد نقش یک مرد، نسبت به الگوی کمال انسانی = انسان کامل چیست. مثلاً اگر او دارای خصوصیات جسمانی ویژه است، دایره و دامنه رشد جسمانی او چگونه باید باشد یا در دامنه ویژگی‌های فطری، چرا مدل عبودیت عبادت و مرد با عبادت‌های زنان فرق دارد یا در مدل روابط او با خود یا جامعه یا طبیعت در مقام تکالیف و حقوق، سرّ تفاوت نقش‌های مردانه و زنانه در چیست؟

با این نگاه، به عنوان طرح جامع و پیش درآمد، سعی می‌شود در فصل‌های بعدی کتاب، به صورتی پراکنده و اجمالی به تعریف و تبیین جلوه‌هایی از نقش مرد منتظر پردازیم. بدیهی است تبیین جامع و کامل این نقش نیازمند مطالعه و پژوهش‌های عالمانه در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی، بر اساس نگاه تطبیقی بالاست.

۲. نقش مردانه (تولد یک خانواده)

در راه خانه پیامبر بود. پاهایش به زور از زمین کنده می‌شد. شرم و حیا نمی‌گذاشت، به تندی و راحت به سمت خانه پیامبر برود. او جوانی ۲۴ ساله بود. چند ماهی بود که همراه پیامبر به مدینه هجرت کرده بود. بعد از سیزده سال که سرشار از روزهای سخت و پر تنش بود، اینک مدتی آرامش در مدینه برای او لازم بود. در این روزها پیامبر گرفتار تشکیل و طراحی جامعه مسلمانان بود. بدین جهت سعی می‌کرد به جای حضور کم‌رنگ در محضر پیامبر، به کار و تلاش پردازد. او شتری داشت و زرهی و شمشیری. با شترش به نخلستان‌های مدینه برای آبیاری می‌رفت و با درآمد آن، زندگی ساده‌ای داشت.

شور عشق در دل او فوران می‌کرد. باورش نمی‌شد در آرامش مدینه، عاشق شده باشد. مسئله ازدواج و انتخاب همسر یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بود. در سال‌های سخت و دشوار مکه، فرصتی برای پرداختن به این مهم نبود، ولی حال و هوای مدینه و آرامش

نخلستان‌های آن، آدم را عاشق می‌کرد. البته در مدینه برای او دختر مناسبی یافت نمی‌شد. او باید همسری انتخاب می‌کرد که یارش باشد. فاطمه (س) را در سفر هجرت شناخت. فاطمه، دختر محمد (ص) بود. او با این‌که از کودکی در خانه پیامبر بود و همه مسائل و افراد این خانه را می‌شناخت، ولی هیچ‌گاه فرصت نشده بود به فاطمه، دختر محمد (ص) به عنوان مهم‌ترین انتخاب زندگی‌اش فکر کند. فرصتی بود که دختر پیامبر را بهتر بشناسد.

سرانجام با تشویق برخی صحابه، تصمیم گرفت وارد خانه پیامبر شود. پس از اصرار فراوان پیامبر تنها یک کلمه گفت و آن عشق آسمانی بود. پیامبر با دخترش مشورت کرد. پرسشی مطرح شد: از مال دنیا چه داری؟ قرار شد زره را فروخته و از فروش آن جهیزیه‌ای ساده تأمین شود.

علی (ع) خانه را با کمک صحابه، همانند سلمان و عمار و به پیشنهاد پیامبر، در همسایگی ایشان، دیوار به دیوار مسجد ساخت، خانه‌ای که یک اتاق بیشتر نداشت و در آن هم به مسجد باز می‌شد. شب عروسی، عروس را با همراهی مسلمانان مدینه (سوار بر چارپایی که افسار آن در دست سلمان بود) به خانه علی (ع) آوردند. پیامبر دخترش را یاری کرد تا از استر پیاده شود. آن‌گاه همراه او وارد خانه علی (ع) شد. نگاهی به ثمره عمر خود کرد و دستان فاطمه را گرفت و در دستان علی (ع) گذاشت.

صبح روز بعد، پیامبر به آرامی در منزل را زد. سه مرتبه در زد و سلام کرد تا مرتبه سوم عروس و داماد اجازه ورود دادند. پیامبر پرسید: چرا دیر در را باز گردید؟ آن‌ها لبخندی زدند و گفتند: عاشق سلام‌های شما هستیم.

در مدینه، سنگ بنای اولین خانواده، با پیوند دو انسان کامل گذاشته شد. قرار بود این خانه مدل خانه و خانواده اسلامی باشد. امیرالمؤمنین نگاهی به پیامبر کرد و از ایشان طرحی برای زندگی اش خواست. ایشان فرمود: باید کارها را تقسیم کنید و باید شریک همدیگر باشید. بر این اساس، فاطمه دخترم مدیر خانه و علی، مدیر کارهای بیرون از خانه است.

علی (ع) در مواقعی که مأموریت‌های دینی، جنگی، تبلیغی یا سیاسی، نداشت، باید به خانواده‌اش هم کمک می‌کرد. تأمین درآمدهای زندگی و رسیدگی به خانه مهم‌ترین مسئولیت حضرت بود.

علی (ع)، از وقتی از پیامبر شنیده بود زنان چون گل و مردان قهرمان هستند، همان‌گونه که در میدان رزم شجاع‌ترین فرد بود، سعی می‌کرد در زمینه تأمین معیشت هم با تمام توان تلاش کند.

سال‌ها یکی پس از دیگری گذشت و فرزندان یکی بعد از دیگری متولد شدند. در فاصله هشت سال چهار فرزندشان به دنیا آمد. گسترش خانواده، به معنی توسعه مسئولیت‌های بیش‌تر امام در زمینه خانواده‌اش هم بود. در این سال‌ها ایشان مهم‌ترین بازوی توان‌مند و اجرایی پیامبر بود و گه‌گاه در نبردهای سخت، تنها سلاح مؤثر پیامبر، علی (ع) بود. گاهی هم به مأموریت دور و دراز می‌رفت، ولی آن وقت که در مدینه بود، مسئولیت خانواده را به خوبی انجام می‌داد. او بهترین همسر برای فاطمه و زیباترین الگو برای مردان جوان مدینه بود. بدین‌گونه الگوی کامل نقش مردانه شکل یافت. برای فهم بهتر این نقش و کارکرد الگویی امیرالمؤمنین می‌توان به موارد زیر دقت کرد:

— امام علی (ع) مردی است که همگان حتی دشمنان یا بیگانگان، شیفته صفات و جلوه‌های گوناگون شخصیتی اش شده‌اند.

- امیرالمؤمنین کسی است که او را مظهر العجایب و آیینه صفات متناقص نامیده‌اند، چرا که دارای صفات متضاد یا گردآورنده چند صفت و خصوصیت در یک صحنه بود. برای فهم بهتر این ویژگی‌ها می‌توان به آیات الولایه قرآن مراجعه کرد. قرآن در مقام معرفی امیرالمؤمنین، نامی از ایشان نمی‌برد، ولی در قالب شخصیت‌پردازی و الگوسازی ایشان را معرفی می‌کند تا بدین‌گونه، به نقش‌الگویی و کارکرد اجتماعی و تربیتی انسان کامل توجه شود. مواردی همانند جمع انفاق با عبادت (نماز)، اوج رابطه آسمانی، با رابطه اجتماعی و یاری‌رسانی به مستمند یا جمع انفاق با اخلاص در سوره انسان که بیانگر اوج ایثارگری ایشان است که در یک تصمیم مشترک با ملکه مهربان خانه‌اش، غذای مختصرشان را می‌بخشند یا ایثارگری در سخت‌ترین شب زندگی‌اش و خوابیدن در بستر پیامبر.

امیرالمؤمنین همانند پیامبر بود. از جوانی تا واپسین لحظات زندگی‌اش آکنده از مسئولیت‌پذیری است: او به حق‌گرایی، عدالت‌خواهی همگانی و خیررسانی اجتماعی نظر داشت. به بالاترین مصداق این طرح دینی در نهج‌البلاغه به صورت کُدوار اشاره شده است.

الف) رسالت انسان دینی

طرح‌واره روایت

سعی به اندازه استعداد + سرعت زمانی و شکار لحظه = نجات (فرد مؤمن، جامعه حق و تاریخ حق).

با این نگاه، وقتی زندگی‌نامه امام را مطالعه می‌کنی، می‌بینی از ده سالگی که ایمان آورد تا ۶۳ سالگی اهل سعی و تلاش خالصانه، با تمام

قوا و در نهایت ایثارگری بود. با مطالعه میزان مأموریت‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی آن حضرت، درمی‌یابیم ایشان پرکارترین فرد در دوران صدر اسلام بود. بدین جهت، مطالعه دوران زندگی‌اش از نوجوانی تا شهادت، بر اساس روان‌شناسی رشد یا مسائل و مراحل نقش مردانه می‌تواند راه‌گشای هر مردی در هر نقشی باشد، چرا که وسعت دایره نقش‌های ایشان به گونه‌ای است که هرکسی می‌تواند خود را به ایشان متسبب کند. به عنوان نمونه، علمای دینی، سیاست‌مداران اسلامی، پهلوانان، رزمندگان، کارگران، قضات، مدیران، سفراء، علمای ادبیات، قرآن‌شناسان، عرفا و زاهدان همگی ایشان را سر حلقه صنف خود می‌دانند. این نقش را از منظر طرحی دیگر، در همین راستا چنین می‌توان معرفی کرد:

تلاش حداکثری بر اساس شناسنامه فطری + بهره‌مندی فردی حداقلی
 = خیررسانی اجتماعی حداکثری

در این طرح، معیار سعی و توانمندی‌های فرد آن هم در آخرین حد ممکن است. «علیٌ میزانُ الاعمال»، یعنی براساس مدل نقش‌آفرینی علوی، آخرین مرتبه سعی و عمل و صد البته عمل و سعی حداکثری، دارای نتایج و محصولات حداکثری است، ولی در مقام بهره‌مندی نباید نتایج را برای خود یا اطرافیان برداشت، بلکه باید بر اساس مصالح جامعه حق آن‌ها را هزینه کرد.

در ادعیه مهدوی درباره امام زمان (عج) می‌خوانیم که ایشان تلاش‌گری پر انرژی و خستگی‌ناپذیری پنهان است، یعنی ایشان امتداد و آئینه تمام‌نمای جدش علی (ع) است.

ممکن است بگویی، من چه کار بکنم چه نکنم، امامی هست که با سعی حداکثری، نقص‌ها و کمبودها را جبران می‌کند، ولی پاسخ می‌شنوی که مشکل تاریخی امامان و شکوه‌ها و ناله‌های امام علی (ع) با چاه یا خانه‌نشینی یا تنهایی امام مجتبی (ع) و سیدالشهدا (ع) در مصاف با امویان، به خاطر نبود یا کمبود نقش مردانه بوده است. مگر امام چه قدر و تا کجا می‌تواند یا باید بتواند خلاء نقش‌های مردانه را پر کند. مگر می‌شود با بی‌تفاوتی یا تنبلی، تمام عرصه‌های قدرت و اقتدار جامعه را به باطل واگذار کرد. آن‌گاه مثل بنی‌اسرائیل به حضرت موسی گفت: ما این‌جا می‌نشینم و استراحت می‌کنیم و به زندگی فردی خود می‌رسیم. شما خودت به همراه خدایت برو و مشکل قوم باطل را حل کن؟ همین نقش‌های ضعیف مردانه در جبهه حق و نقش‌آفرینی مردان باطل بوده که رخداد غیبت و غربت رخ داده است و کار را به جایی رساند که امیرالمؤمنین (ع) در واپسین روزهای عمر خود فرمود: «آه ای خدا، چه قدر مشتاق دیدار یاران آخرالزمانی فرزندم مهدی (عج) هستم».

آرزوی پیامبر و امیرالمؤمنین و امام مهدی (عج)، بر اساس آیه ۵۴ سوره مائده، یافتن مردانی با این نوع نقش‌آفرینی است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید (مسلمانان مدینه زمان پیامبر) اگر کسانی از شما از دین خود بازگردند و دوباره مشرک شوند، جای نگرانی نیست، چرا که در آینده به مردمی می‌آیند که خداوند آن‌ها را دوست دارد. آن‌ها هم خداوند را دوست دارند. آن‌ها که با مؤمنان فروتن و مهربان بوده و با دشمنان، با عزت و اقتدار روبه‌رو می‌شوند. در راه خداوند، به جهاد و مبارزه می‌پردازند و در این راه، از هیچ تهدید و سرزنشی، بیمی به خود راه

نمی‌دهند. این فضل و رحمت خداوند است و به هرکس که بخواهد می‌دهد». (مائده: ۵۴)

در نقش مردانه آخرالزمانی، همانندی با امیرالمؤمنین و نقش‌شناسی زمانی، هماهنگ با نیازهای زمانی امام مهدی (عج)، شرط است. در این نقش، زیربنای روابط انسانی و شناسنامه فطری در رابطه متقابل انسان با خداوند است و تمام سعی‌ها و مدیریت تمام این سعی‌ها، بر محوریت این رابطه شکل می‌گیرد. بر اساس این مدل زندگی است که انفاق، ایثار، شجاعت، استقامت و صبر و زهد و قناعت و اعتدال و قانون‌حقوق‌گرایی شکل می‌یابد و در آخرالزمان که سراسر زمین آکنده از باطل شد، جامعه حق، نه تنها از بین نمی‌رود، بلکه مدلی انتقالی و زمینه‌ساز بین آخرالزمان و دوران ظهور ایجاد می‌کند تا امکان عقلی و فطری انتقال از آخرالزمان به ظهور معنا یابد. تحقق این مدل و دوران انتقالی بر عهده نقش مردانه با الگوگیری از شخصیت جامع امیرالمؤمنین است.

خلاصه سخن این‌که، جامعه امروزی ایران در نقش‌های مردانه و زنانه خود، نیازمند بازکاوی مجدد در الگوهای خود است تا به جای شیفتگی به مدل‌ها و ماکت‌های مصنوعی و تو خالی و تک بُعدی وارداتی، به طراحی الگوی جامع عصری و زمانی خود، بر اساس شخصیت علی (ع) و فاطمه (س) بپردازد و تنها در مسیر الگوگیری از این دو نقش جامع است که می‌تواند زمینه‌ساز باشد.

ساختار روابط و تعامل‌های زوجین بر اساس نظام تقسیم کار

بر اساس طرح تقسیم کار، مدیریت عاطفی زندگی در حوزه داخلی خانه، به زن، و مدیریت اقتصادی زندگی به مرد سپرده می‌شود. در این

طرح، مرد شخصیتی مقتدر و مدیر است که در مسیر برقراری روابط اجتماعی، با هدف کسب درآمد و معیشت زندگی به فعالیت می‌پردازد. آن‌گاه در تعامل با همسر و فرزندان، سعی می‌کند به تدبیر هزینه‌ها و برنامه‌های زندگی بپردازد.

در این طرح ممکن است در مواجهه با جامعه، دارای آزادی‌هایی باشد، ولی در برابر همسر، به حقوق اخلاقی معتقد است. او به اسم اقتدارگرایی، نباید حقوق زنان و فرزندان را نادیده بگیرد و در کنار تأمین معیشت و رفاه دنیوی و بر اساس طرح انسان‌شناسی فطری، به تمام حوزه نیازهای آن‌ها توجه و سعی کند مصداق روایات آخرالزمانی پیامبر باشد. پدر و مادر، در مقام ماشین پول‌سازی و کلفت‌های مدرن برای بچه‌ها هستند و بر اساس آن پدران و مادران توجهی به آینده معنوی و معنایی فرزندان‌شان ندارند، بلکه در مقام پدر رسالتی مهم دارد. از یک سو مأموریت و مسئولیت معیشت زندگی، مستلزم حضور پر رنگ اجتماعی است. در این زمینه مسئولیت پدر، تأمین حد متعارف نیازهای خانواده، بر اساس کسب و معیشت حلال است، از سوی دیگر، طراحی و مهندسی ساختار و اهداف کلان زندگی خانوادگی و اتخاذ تصمیم‌گیری‌های کلان نهایی مرتبط با زندگی به عهده اوست و این به معنی استبداد نیست، بلکه به جهت ذهن عقلانی و قدرت محاسبه قوی‌تر، بر عهده اوست که پس از مشورت با اعضای خانه و خانواده و کشف معیارها و دیدگاه‌ها دغدغه‌های آن‌ها در نهایت در مقام تجزیه و تحلیل تمام جوانب، به انتخاب گزینه اصلح بپردازد.

پدر به جای این که در خانه ماشین پول‌ساز آن هم از هر راه یا این که انسانی بی تفاوت و غافل و مسئولیت‌گریز یا دارای روحیات غیرمردانه باشد، باید پس از شناخت روحیات مردانه، به بازشناسی شخصیت مردانه خود اقدام کند و آن‌گاه به تعریف نقش مردانه خود در خانه و خانواده بپردازد. در این طرح، او بر اساس روایات نبوی، زندگی خود را به سه قسمت تقسیم خواهد کرد؛ کار، خانواده، خواب یا چهار قسمت، کار، خانواده، مشارکت اجتماعی و خواب.

بر این اساس، مرد خانواده پس از پذیرش مسئولیت و تعهد خانوادگی، در حقیقت تعهدی مشترک را پذیرفته است، تعهد نقش مردانه خانواده و نقش مدیر اقتصادی خانواده. پس بر اساس این دو نقش، باید به مدیریت و برنامه‌ریزی و تقسیم فرصت‌ها و استعدادها و امکانات و منابع خود بپردازد تا مبادا با افراط و تفریط، دچار زندگی کاریکاتوری نشود.

مطالعه سیره خانوادگی پیامبر و امیرالمؤمنین یا دیگر امامان می‌تواند ما را با جلوه‌های گوناگون این نقش‌آفرینی در خانه و خانواده، آن هم در شرایط گوناگون آشنا سازد. شرایطی که در وضعیت حداکثری آن داشتن بهترین همسر و فرزندان و فراهم بودن شرایط برای رشد و تعالی تکامل و متقابل است.

اصولاً تاریخ ۲۷۰ ساله از بعثت تا غیبت و زندگانی چهارده معصوم، در شرایط گوناگون و متغیر و هماهنگ با دوره‌های زمانی مختلف، در حقیقت چهارده نقش مردانه یا بیشتر را پیش روی ما قرار می‌دهد، چرا که شرایط زمانی و مکانی دوره‌های تاریخی، اگرچه مربوط به شرایط و

تحولات سیاسی اجتماعی جامعه است، ولی بازتاب‌های مستقیم و فراوانی دارد، یعنی میزان قبض و بسط حضور اجتماعی مرد، میزان محبوبیت یا طرد اجتماعی مرد و... تأثیری مستقیم بر روابط خانوادگی او خواهد داشت.

با این تحلیل است که نقش امیرالمؤمنین در زمان پیامبر در مدینه را می‌توان نقطه اوج و متعالی نقش مردانه در رابطه متقابل اجتماعی و خانوادگی دین و نقش امام مجتبی (ع) را پس از صلح تحمیلی را می‌توان نمونه الگو نقش مردانه، در شرایط دشوار دانست و بر اساس کشف مدل‌ها و نقش‌های زمان‌مند، به به‌سازی نقش خود در خانواده پرداخت.

از همین نظر، باز هم می‌توان به مطالعه تحلیل انواع مراقبت‌ها و کنترل‌ها و نظارت دوازده امام، نسبت به نقش خانوادگی یاران‌شان پرداخت تا مدل مشاوره دادن به پسران جوان را پس از ثبات نقش مردانه خود فرا گرفت که این نقش را در دو مرحله ایفا کرد، اول در مقام تلاش برای طراحی و ایجاد نقش خانوادگی در بهترین مدل‌ها و الگوها که مقام انتخاب همسر و ازدواج آغاز شود تا دست و پنجه نرم کردن با مسائل زندگی ادامه می‌یابد، دوم در مقام ارائه تجربه‌ها و مطالعات نقش‌آفرینی خود به نسل‌های بعد و در مقام ارائه مشاوره و راهنمایی برای جوانان پسر، در مقام تشکیل خانواده‌های جدید یا در مقام به‌سازی روابط خانوادگی آن‌ها.

سخن پایانی این‌که استادی هنرمند در عرصه هنرهای تصویری و رسانه‌ای داشتیم که در جلسات تحلیل و نقد فیلم او شرکت می‌کردیم.

روزی پس از پایان یک فیلم معناگرای عشقی غربی، وقتی در مقام تحلیل مفهوم عشق برآمد، سخنی زیبا گفت. او گفت در فیلم‌های غربی و شرقی، امریکایی و اروپایی و هندی و خط فیلم‌های عاشقانه، بر محور تلاش‌های فیزیکی پسر و دختر، برای رسیدن به هم‌دیگر، بدون معیار و بر اساس معیارهای انسان‌گرایانه حسی و مادی و دنیوی است و غالباً فیلم پس از رسیدن آن دو، به پایان می‌رسد و دیگر ادامه پیدا نمی‌کند و نشان نمی‌دهد این عشق پر سر و صدا، چگونه ادامه می‌یابد و تعریف نقش‌ها چگونه است و آیا نتایجی دارد یا نه؟ در نتیجه مشاهده گسترده این فیلم‌ها، الگوگیری در عشق و همسررداری، بر اساس نقش‌های سطحی و مبتذل و محدود است، نقشی که تحمل بحران و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و آمادگی مسئولیت‌پذیری را ندارد و چون پای محک و تجربه به میان می‌آید، خیلی زود رنگ می‌بازد و در نتیجه در جامعه‌ای که معیار یا روش ازدواج‌هایش سینمایی، تلویزیونی، اینترنتی باشد، عمر ازدواج‌ها کوتاه و آمار طلاق‌ها بسیار است، ولی من به عنوان یک استاد هنر هفتم به شما می‌گویم که عاشق علی و فاطمه هستیم. آن‌ها بر اساس معیارهای انسانی، و البته نه انسان زمینی، بلکه انسانی فطری، همه‌جانبه هم‌دیگر را شناختند و هم‌دیگر را انتخاب کردند و عشق و رابطه عاشقانه را برای بعد از ازدواج گذاشتند و آن‌گاه پس از ازدواج، چنان دوست‌دار و عاشق هم‌دیگر شدند که هرچه مسیر زندگی آن‌ها به جلو می‌رفت، نه تنها عشق رنگ نمی‌باخت، نه تنها یکنواخت نبود، بلکه هر روز بیشتر می‌گشت. با تولد هر فرزند که گلی بود، از گل‌های بهشت، با گذشت هر روز از زندگی ساده، این عشق شدت می‌یافت.

سرانجام اوج این عشق و نقش آفرینی‌ها را در ماجرای شهادت حضرت زهرا (س) می‌بینیم، چرا که برای امیرالمؤمنین، هیچ مصیبتی سنگین‌تر از رحلت پدر همسرش و شهادت همسرش نبود. سختی این مصیبت در کنار عشق آسمانی، کار را به جایی می‌رساند که علی (ع) قهرمان صحنه‌های دشوار نبرد، نیمه‌های شب، تا سال‌های سال، کنار مزار همسرش می‌رفت و اشک می‌ریخت.

۳. سلمان محمدی الگوی مرد ایرانی

با زندگی سلمان فارسی پیش‌تر در اولین کتاب از این مجموعه آشنا شدیم و دانستیم او برای کشف حقیقت انسانیت و درک رسالت خود از ایران تا شام و از آن‌جا تا حجاز، سال‌ها به جست‌وجوگری پرداخت و آن‌گاه که به محضر پیامبر رسید، در یک برنامه‌ریزی حساب شده، به بازسازی دوباره شخصیت انسانی و مردانه خود پرداخت.

سلمان پس از فهم حقیقت انسانیت، تاریخ انسان‌ها از گذشته تا آینده، حقیقت مرد و زن و شناخت انسان کامل، سعی کرد پس از خودسازی به ایفای نقش تاریخی خود پردازد. نقش‌آفرینی سلمان در کنار پیامبر و ولی‌خدا بود که از او سلمان محمدی ساخت. مسئولیت‌های مهم سلمان در دوران زندگی جدیدش چنین بود:

الف) پیوند همیشگی و مستمر با ولی‌زمان در سراسر زندگی: سلمان پس از اسلام بر محوریت حشر و نشر با پیامبر و اهل‌بیت می‌گذرد. سلمان بیش‌ترین انس را در این زمان با پیامبر داشت. هم‌چنین کسی که

بیش‌ترین رفاقت و دیدارها و همراهی‌ها با علی بن ابی‌طالب را داشت، سلمان بود. میزان انس سلمان با اهل‌بیت به حدی بود که پس از رحلت پیامبر و مصائب رخ‌داده پس از آن، از شدت حزن و غم نتوانست چند روز به خانه اهل‌بیت برود. وقتی پس از چند روز به عیادت حضرت زهرا (س) رفت، با شکوه ایشان روبه‌رو شد که چرا همانند مردم مدینه شده است.

ب) سلمان همواره سعی می‌کرد نزدیک‌ترین موقعیت را با ولی‌زمان خود داشته و با شناسایی نیازهای ایشان به ارائه توانمندی‌های فکری و بدنی خود برای ایشان پردازد. او مشاور پیامبر در جنگ خندق و محاصره طائف بود. پس از رحلت پیامبر و در رخدادهای ناگوار آن زمان، جزو همراهان خالص امیرالمؤمنین (ع) بود، به گونه‌ای که در این راه از تمام امتیازهای اجتماعی محروم شد و سعی کرد تحت هیچ شرایطی از مسیر حق جدا نشود. او در این زمان غم‌خوار و سنگ‌صبور اولیای مظلوم حق بود. بالاترین مقام برای او این بود که بتواند شریک تنهایی‌ها و حزن و غم ولی‌زمان خود باشد و او را از غربت در آورد.

ج) پس از تثبیت نظام باطل، با توجه به دانش و تجربه و تخصصی که در زمینه ایران و ایرانیان داشت و متوجه نقشه‌های طمع‌کارانه جریان خلافت برای سرزمین ایران شد، به دستور امیرالمؤمنین علی (ع) وارد ماجرای فتوحات ایران شد. بازتاب حضورش در این جنگ‌ها، مواجهه مستقیم با مسئولان ایرانی مناطق و سرزمین‌های مختلف و کاهش آثار زیان‌بار جنگ بود. بدین جهت فتح ایران بر خلاف فتح شمال آفریقا یا ماوراءالنهر، در دوره ده ساله و با کمترین تلفات صورت گرفت و اعراب

تازه مسلمان را مجبور کرد با ایرانی‌ها مهربان باشند. به خاطر حضور سلمان و برخی یاران امیرالمؤمنین، بسترهای اولیه برای انتقال تدریجی اسلام راستین (تشیع) به ایران فراهم شد.

(د) پس از نبردها و فتوحات اولیه، اعراب مسلمان نیازمند ساختن شهر جدیدی در مرز سرزمین‌های ایران و اعراب بودند. سلمان با راهنمایی‌های امیرالمؤمنین، این مأموریت مهم را به عهده گرفت و سرزمین کوفه را به عنوان اولین شهر نوین اسلام انتخاب کرد.

اعراب مسلمان فکر کردند، چون کوفه سرزمینی معمولی با موقعیت جغرافیایی مناسب است، سلمان آن را انتخاب کرده است، ولی سلمان بر اساس دانش نبوی و علوی می‌دانست آنجا سرزمین پیامبران (آدم، نوح، ابراهیم، یونس، هود و صالح و...) و سرزمین مقدسی است که در آینده پایتخت و مرکز حکومت اولین و آخرین امام امیرالمؤمنین (ع) و امام مهدی (عج) خواهد بود. بدین جهت بنیان‌گذار کوفه و مسجد کوفه سلمان محمدی بود.^۱

(ه) سلمان در سال‌های آخر عمر، استاندار مدائن بود. مدائن یا کلان‌شهر تیسفون، پایتخت ساسانیان بود که پادشاهان ساسانی در اوج قدرت و شکوه دنیایی، کاخ‌های خود را در این کلان‌شهر به رخ جهانیان می‌کشیدند، پس از فتح آنجا، مسلمانان کسی را برای اداره سیاسی - اجتماعی این شهر مهم نداشتند. از این رو، استانداری آن را پس از مدتی

۱. این اتفاق در زمان خلافت خلیفه دوم رخ داد. او از سلمان خواست که منطقه‌ای در حاشیه غربی فرات را برای اسکان اعراب مسلمان جنگ‌جو انتخاب کند. این سلمان بود که با راهنمایی‌های امیرالمؤمنین (ع)، سرزمین کوفه را انتخاب کرد.

به سلمان سپردند. بازتاب حضور زاهدانه و مؤمنانه سلمان در تیسفون، در حالی که ایرانیان از یک سو سابقه ظلم ساسانیان را داشتند و از سویی دیگر، شاهد سیاست‌های ظالمانه خلیفه دوم و سوم و انحراف اسلام بودند، آشنایی با اسلام راستین توسط حکومتداری زاهدانه و عادلانه سلمان فارسی بود.

و- پس از اسکان مسلمانان جنگاور در کوفه و آرامش اوضاع سیاسی نظامی در کوفه و ایران، سلمان سعی کرد به تربیت (غیر مستقیم) جوانان مستعد مسلمان (عمدتاً یمنی‌های ساکن عراق و کوفه و بعضی جوانان ایرانی) در راستای مکتب اهل بیت پردازند. جوانی مثل سلیم بن قیس سعی کرد رویدادهای تاریخی پیامبر و سقیفه را از سلمان بشنود و کتابی بنویسد که اولین کتاب مسلمانان در تاریخ اسلام است یا زید بن صوحان و صعصعه بن صوحان و بخشی از شیعیان کوفی امیرالمؤمنین، تربیت شده‌های سال‌های حضور سلمان در عراق هستند. حتی برخی مورخین معتقدند علت کربلایی و حسینی شدن زهیر بن قین، از یاران سیدالشهدا، دیدار با سلمان در سال‌های جوانی‌اش بوده است.

سخن آخر این‌که، سلمان در رابطه‌ای که با نبی و ولی داشت و نقشی که از خود در کنار انسان کامل زمانه خود باقی گذاشت، توانست نقش مرد ایرانی را به خوبی و زیبایی تعریف و سنگ بنای آن را پایه‌گذاری کند. این الگو بر محور رابطه «کمال انسانی = انسان کامل» است. این به معنی خودشناسی فطری و جهت‌دهی و غنی‌سازی و توان‌افزایی استعدادهای انسانی و فطری در مسیر نیازهای زمانی انسان کامل است.

درس سلمان به فرزندان تاریخی و فرهنگی خودش این است که تاریخ اسلام را مطالعه کنند و در هر مقطع تاریخی، جغرافیای جهان اسلام را در نظر بگیرند. مهم‌ترین سربازان علمی، فرهنگی، فکری و حتی سیاسی - اجتماعی جهان اسلام، ایرانی بوده‌اند. اینک نوبت شماست تا با شناخت خط سیر تاریخ به سوی آینده و درک شرایط زمانه به میزان استعداد و توان‌مندی به ایفای نقش تاریخی خود در مسیر حق‌شناسی، به امام یآوری و مهدی یآوری پردازید.

در حقیقت سلمان با قرب و انس خود، با مثلث پیامبر (ص) امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) و مطالعه دقیق و لحظه به لحظه این مدل انسانی کامل فردی، خانوادگی و اجتماعی، در کنار مجموعه آسیب‌شناسی نقش‌های مردانه و زنانه آخرالزمانی، سعی کرد مدل و الگوی بومی‌سازی شده ایرانی را تعریف کند و در رسالتی سخت، ترجمان فارسی - ایرانی شخصیت و نقش امیرالمؤمنین باشد و راه را برای نقش‌آفرینی مردان این سرزمین آسان سازد. اینک ما هستیم و دهه سوم انقلاب. بیایید از مقطع زمانی سلمان تا دوران کنونی را به صورت مرحله مرحله، دوران به دوران یا سده به سده مورد مطالعه قرار دهیم و همانند تلاش ارزنده استاد شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام، قرائتی جدید از میزان حضور و اثرگذاری کمی و کیفی مرد ایرانی در تاریخ داشته باشیم و علل پررنگ یا کم‌رنگی این نقشه‌ها را آنالیز کنیم.

۴. راه سرخ و راه سبز (عاشورا انتظار)

نقشه‌ای خام از خاورمیانه تهیه و آن را مطالعه کنید. با مشاهده آن به سفرهای خیالی به گذشته و آینده بروید و گه‌گاه هم مطالعه تحلیلی داشته باشید. در فرصت‌هایی که می‌یابید، به موارد زیر پردازید و سعی کنید براساس این مطالعه و اندیشه، رسالت و هویت جغرافیایی و زمانی خود را کشف کرده و آن را هم به همسر، فرزندان و دوستان خود منتقل سازید و بر اساس آن، نوع و میزان سعی و تلاش خود را تنظیم کنید. به مهم‌ترین موارد برای مطالعه توجه کنید:

- نسبت جغرافیای طبیعی ایران با جغرافیاهای مجاور خود،
- نسبت جمعیت این جغرافیا با جغرافیاهای مجاور خود،
- نقش تاریخی تمدن‌ها در جغرافیای خاورمیانه،
- نقش تاریخی پیامبران از آدم تا خاتم در این جغرافیا،
- نقشه جغرافیایی و مراحل صدور ادیان ابراهیمی از این جغرافیا به دیگر مناطق،

- نقش تاریخی ایرانیان در تمدن‌سازی در این جغرافیا،
- نقش تاریخی دینی و مذهبی و اخلاقی ایرانیان در این جغرافیا،
- بررسی تطبیقی تمدن‌های موجود در این جغرافیا یا در همسایگی آن با تمدن و فرهنگ ایرانی از جهت علم و اخلاق و معنویت و عدالت و...،
- مراحل تاریخی اسلام در این جغرافیا در زمان پیامبر،
- اطلس جغرافیایی دوران ۲۵ سال خلافت و تغییر و تحول جغرافیا با هدف ایجاد وارونگی در اسلام،
- چگونگی فتح ایران توسط مسلمانان،
- تلاش تاریخی خلفا برای جداسازی ایرانیان از اهل بیت و غربت صد ساله اهل بیت،
- راه و قیام سرخ حسینی از آغاز تا کربلا،
- بازتاب‌های تدریجی راه سرخ بر جغرافیای منطقه به ویژه جغرافیای ایران،
- دوران صد تا ۱۵۰ ساله از امام بی‌باقر (ع) تا امام عسکری (ع) و پیدایش و گسترش جغرافیاهای کوچک تشیع در ایران و چگونگی و مراحل آن^۱،
- جغرافیای تشیع در دوران غیبت صغرا و نقش شیعه ایرانی در این جغرافیا،
- اولین حوزه‌ها و شهرها و مراکز علمی در جغرافیای شیعه ایرانی،
- مطالعه شخصیت‌های علمی شیعی - ایرانی، بر اساس پسوند فامیلی آنها که بر اساس نام شهرهاست و تهیه نقشه و مهندسی تاریخی درخشش شخصیت‌های شیعه ایرانی،

۱. در این زمینه می‌توانید به اطلس شیعه، اثر گران‌مایه رسول جعفریان مراجعه کنید.

- نقش دولت‌های کوچک و بزرگ شیعی - ایرانی تا زمان مغول،
- حوزه‌های علمی و دینی شیعه در سراسر دوران غیبت کبرا، از آغاز تاکنون (شهرها و مناطق زرخیز) و...
- نقشه دولت و حکومت صفوی و بازتاب‌های تمدنی این حکومت در جغرافیای جهان شیعه و جهان اسلام،
- نقشه تاریخی استعمار در منطقه و به ویژه در مواجهه با جغرافیای شیعه و جغرافیای شیعه ایرانی،
- درخشش‌های تاریخی شیعه ایرانی در استعمارستیزی،
- شدت هجوم‌های قرن بیستمی تمدن غرب به جهان اسلام و شیعه و شیعه ایرانی،
- جغرافیای پیدایش انقلاب اسلامی در ایران و مراحل آن،
- پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نقشه جدید حق و باطل در منطقه،
- تأثیرات منطقه‌ای انقلاب و بازتاب آن در هجوم صدام با یاری پشتیبانان منطقه‌ای وی،
- تحولات منطقه از ۱۱ سپتامبر به بعد و برای حضور فراگیر نظامی و فرهنگی امریکا،
- مطالعه مدل‌های حکومتی و اجتماعی و دینی در کشورهای منطقه و میزان فعالیت آن‌ها براساس الگوی امریکایی،
- جغرافیای اسلام در منطقه و فرصت‌ها و تهدیدهایش،
- جغرافیای شیعه در منطقه از فرصت‌ها تا تهدیدها،
- جایگاه و نسبت جامعه اسلامی - شیعی ایرانی در جغرافیای اسلام و شیعه.

البته زمینه‌های مطالعات جغرافیایی و تنوع مطالعات بین‌رشته‌ای جغرافیایی، متنوع است. به ویژه اگر در کنار مطالعات واقعی، مطالعه جغرافیایی وب و اینترنت هم اضافه شود. به عنوان نمونه، میزان استفاده و چگونگی استفاده از اینترنت در ایران مطالعه شود. امکانات اینترنت، جهت ایجاد پایگاه‌ها و مساجد و حوزه‌ها و شهرهای مجازی شیعه مورد بررسی قرار گیرد تا میزان ضعف‌ها و غفلت‌های ما در جغرافیای واقعی یا مجازی روشن و مشخص شود شیعه ایرانی معاصر تا چه اندازه با جایگاه جغرافیایی خود آشناست. این در حالی است که این جغرافیاهای نشانه عرصه تلاش‌گری امام غایب، از یک سو و تمدن‌ها و فرهنگ‌های ابلیسی از سوی دیگر است. به عبارتی دقیق‌تر، جغرافیای ایرانی - شیعی من و تو، کانون شدیدترین توجهات حق و باطل است، چرا که همه می‌دانند اتفاق نهایی در این منطقه و در این جغرافیا و مراحل زمینه‌سازش در گوشه شرقی آن، توسط نسل سلمان رقم خواهد خورد و نسل سلمان کانون تحولات آخرالزمانی حق خواهد بود و در این صورت است که ملک و ملکوت حق و همه قدرت و توان باطل، بر این جغرافیا متمرکز شده‌اند. در این صورت جا دارد شیعه ایرانی با خود بیندیشد که آیا می‌تواند غافل یا بی‌تفاوت باشد؟ آیا می‌تواند احساس مسئولیت در گستره منطقه‌ای یا جهانی نداشته باشد؟

به راستی من به عنوان یک شیعه ایرانی، با زبان عربی که زبان رسمی جهان اسلام است، چقدر آشنا هستم و چقدر سعی کردم از فرصت‌های تاریخی در تحولات منطقه‌ای شیعه که جوانان مسلمان عرب و غیر عرب را به شیعه متمایل کرده، به نفع تشیع استفاده کنم؟ متأسفانه فرصت‌های

بسیاری آمده و رفته و من غرق دنیاهاى کوچک خود بوده یا در آرزوى سفر به ناکجا آباد خیالى خودم هستم. من ایرانی، اگر اکنون با اندیشه و عمل و ایمان خود بدرخشم، دیگران به من نگاه خواهند کرد. متأسفانه با مشاهده آمارها در زمینه تمایل پسران جوان ایرانی به تحصیل یا شغل‌های واقعی و دانش‌های تخصصی، نگران‌کننده و نشان‌دهنده فاصله گرفتن آنها از نقش مرد ایرانی، تحت تأثیر هجوم‌های فرهنگی و تمدنی و رسانه‌ای بیگانه است.

آیا می‌دانید راه سرخ و راه سبز یعنی چه؟ یک بار دیگر در همان نقشه جغرافیایی به مسیر قیام سیدالشهدا (ع) از مدینه به مکه و از مکه تا کوفه و کربلا بنگرید و بیندیشید. به ریزش‌های فراوان و رویش‌های اندک منابع و نیروی انسانی این قیام و جدایی تاریخی نیروهای احتمالی (ایران و یمن) این قیام دقت کنید تا بفهمید چرا کربلا، کربلا شد.

شاید بتوان گفت بر طبق مجموعه روایات مهدوی و آخرالزمانی و حتی پیش‌گویی‌های آخرالزمانی دینی و غیردینی، این نقشه از مدینه تا مکه و از مکه تا کوفه، همان راه سبز ظهور باشد.^۱ اگر چنین باشد و به مجموعه روایات مهدوی درباره زمینه‌سازان ظهور در منطقه نگاه کنی،

۱. امام مهدی (عج) پس از حج سال قبل از ظهور، برای زمینه‌سازی قیام به مدینه می‌رود، ولی به دلیل هجوم نیروهای سفیانی و شهادت نماینده و دعوتگر آشکار امام در مدینه، امام به مکه می‌رود. در مکه، در روز عاشورا، پس از جمع شدن ۳۱۳ نفر، ظهور رخ می‌دهد، امام پس از فتح مکه، به سوی مدینه می‌رود و پس از مدینه راهی کوفه و نجف و عراق که تحت اشغال نیروهای سفیانی است، می‌شود، ولی در آستانه حرکت امام به سوی عراق، کوفه و عراق توسط ایرانیان، به رهبری سید خراسانی آزاد می‌گردد و امام بدون جنگ و با استقبال باشکوه شیعیان ایرانی و عراقی و یمنی وارد کوفه می‌شود.

شاید نقش هیچ ملتی، همانند نسل سلمان (و هم‌چنین شیعیان یمن نسل اویس قرنی) در این نقشه مهم نباشد. همین است سرّ تفاوت راه سرخ و راه سبز. این دو راه از جهت مبدأ و مقصد یکی هستند، ولی از جهت نیروهای انسانی متفاوت. این جاست که نقش‌های ایرانی و به ویژه نقش مردان ایرانی از منظر حضور اجتماعی و منطقه‌ای و جهانی تعریف می‌شود.

بیاید ضمن بازشناسی هویت جغرافیایی خود به تعریف دوباره جغرافیایی خود پردازیم. البته دایره و دامنه این نقش بر اساس توانمندی‌ها و استعدادهای فردی و اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد، چرا که به عنوان نمونه استعداد یک جوان مستعد و فعال در عرصه وب و اینترنت که آشنا با زبان عربی یا یکی از زبان‌های خارجی باشد و یا کسی که استاد دانشگاه یا بازرگان یا مهاجر و ساکن یکی از کشورهای منطقه است و یا فعال در عرصه سیاست خارجی است، می‌تواند دامنه اثرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم متفاوتی باشد.

به عنوان نمونه، سیاست خارجی ایران مبتنی بر عزت و مصلحت و روابط دوستانه متقابل، ولی یادمان نرود سابقه تاریخی ایران در جغرافیای منطقه، تمدن‌سازی بوده است و دامنه جغرافیایی این تمدن‌سازی هم معلوم است. آیا امروز هم این نقش را داریم یا این‌که جغرافیاهای شیعی منطقه‌ای مورد توجه است یا نه؟

۵. سند چشم‌انداز؛ هنر آینده‌نگری

سلمان فارسی در دوران سیر و سلوک خود از ایران تا حجاز، بخشی از عمر خود را با راهب‌های مسیحی گذراند، راهب‌های منزوی از جوامع مسیحیت و یهود و شرک و کفر که طالب حقیقت بودند. این راهب‌ها بر اساس مطالعه در گزاره‌های آینده‌نگر و پیش‌گویی‌های یهودی و مسیحی، می‌دانستند هنوز در خط نبوت یک پیامبر که پیامبر آخرالزمان است، مانده و ظهور نکرده و زمان ظهورش نزدیک است. پس در تلاش بودند به آن زمان دست یابند.

سلمان باهوش و راست‌گوی ایرانی، پس از کشف آینده محتوم و قطعی، متوجه خطای این راهب‌ها در روش دست‌یابی شد، چرا که آن‌ها اصل رویدادهای آینده را به درستی تشخیص داده بودند، ولی برای دست‌یابی به آن، تلاش خاصی، حداقل از جهت رساندن خود به منطقه قطعی این رخداد محتوم انجام نداده بودند. پس او در مسیر رسیدن به آینده که همان دیدار و همراهی پیامبر آخرالزمان است، کوشید.

در این مسیر او سخت‌ترین دوران عمرش را که بردگی بود، تحمل کرد و خود را به حومه شهر یشرب رساند و سرانجام پس از بعثت و هجرت تاریخی پیامبر به مدینه و امتحان و کشف حقیقت، با تمام وجود به ایشان پیوست.

پس از اسلام آوردن، رسالت آینده‌بینی و تلاش برای آینده‌سازی سلمان به پایان نرسید، چرا که او می‌دانست تازه به منبع و دریای اسرار آینده دست یافته، چرا که دریافته بود مهم‌ترین خصوصیت پیامبران آسمانی، ارتباط غیبی و آسمانی آنهاست و این ارتباط غیبی، دانش غیبی را برای آنها به همراه خواهد داشت.

معنی و کارکرد این دانش، ناظر به غیبت زمینی است که همان مسیر آینده است و در دو جهت می‌باشد، یکی اصل رخ داده‌های محتوم و قطعی در آینده و دیگری، کشف و شناسایی قواعد و اصول حاکم بر آن.

بدین جهت، سلمان در دوران عمر خود، در کنار پیامبر و حتی تا لحظه شهادت حضرت زهرا (س) (و بعدها در همراهی با امیرالمؤمنین) دانش بلایا و منایا را آموخت که آگاهی از مهم‌ترین رویدادهای آینده، از سقیفه تا کربلا و از کربلا تا دوران امامان و از غیبت تا آخرالزمان و از آخرالزمان تا ظهور بود. او حتی پس از رحلت پیامبر، به واسطه رفت و آمدهایی که به منزل حضرت زهرا (س) داشت، در این زمان کوتاه با مصحف فاطمه (س) آشنا شد. این مصحف کتابی بود که در ایام بستری بودن حضرت زهرا (س)، فرشتگان آسمانی نزد آن حضرت می‌آمدند و از آینده برای آن حضرت می‌گفتند و امیرالمؤمنین آنها را می‌نوشت. سلمان بخش‌هایی از این صحف را دیده بود.

بر اساس همین دانش‌ها و آگاهی‌ها به آینده بود که سلمان طرح نسل سلمان را ریخت. البته این طرح به معنی تفکر و نقشه‌کشی و توطئه نبود، چرا که معیار در دین حق، رسیدن به ایمان و عمل صالح و علم و عمل صالح بود.

پس اولین گام آینده‌پژوهی و آینده‌سازی سلمان، تلاش در مسیر دستیابی به کامل‌ترین نقش مردانه در مقام نقش فردی در کنار اولیای زمانش بود و آن‌گاه پس از دستیابی و دریافت مدال سلمان محمدی، مرحله دوم آینده‌پژوهی و آینده‌سازی او آغاز شد، یعنی تلاش برای فهم رویدادهای امیدبخش و بیم‌آفرین آینده در مسیر و جامعه حق و ایمانی. او وقتی کشف کرد اگر جامعه‌ای متمدن و با فرهنگ با مکتب و دین حق ایجاد کند، می‌تواند پرچم‌دار دین حق بشود، سعی کرد این افتخار را از پیامبر برای فرهنگ و تمدن ایرانی درخواست کند و چون این امضا را از پیامبر (ص) گرفت، نقطه اوج زندگی سلمان شروع شد.

سلمان در این مرحله در اوج کهن‌سالی بود. (بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ سالگی) او سختی‌های فراوانی کشیده و زمان استراحتش بود، ولی با کشف مهمی که درباره آینده امیدآفرین سرزمین و مردم خود داشت، به نقشه‌های خطرناک دشمنان پی برده بود. از این رو، مگر می‌توانست آرام بنشیند.

تلاش‌های سلمان در این مسیر مبتنی بر روش‌های زیر بود:

- کشف جزئیات دقیق این آینده،

- کشف زمینه‌های قابل طراحی و آماده‌سازی در زمان خودش،

- کشف روش تربیت نیروهای مستعد و خلاق برای آینده،

- کشف سنت‌ها و قانون‌های اثرگذار تدریجی و غیرمستقیم (و به دور

از حساسیت‌زدایی)،

- کشف رویدادهای مزاحم یا خطرناک و زمان احتمالی آنها و سعی برای نیروسازی برای این زمانها،
- سعی برای ایجاد فرصت‌های نوین،
- سعی برای قبضه کردن مهم‌ترین شاه‌رگ‌های مؤثر اجتماعی در مسیر حرکت به سوی آینده.
- بر این اساس است که می‌توان نگاهی دوباره به نقش اجتماعی - سیاسی سلمان در سی سال پایان عمرش در خاورمیانه داشت که مهم‌ترین موارد آن چنین است:
- تلاش برای حضور مؤثر و تلطیف‌کننده در ماجرای فتوحات ایران با کم‌ترین هزینه‌های انسانی،
- تلاش برای حضور یاران علوی، همانند عمار و مالک و... در میان فاتحین و فتح شده‌ها جهت اثرگذاری تدریجی بر هر دو گروه،
- تلاش برای شناسایی و تربیت جوانان مستعد ایرانی و عرب و تربیت کردن آنها برای آینده (زید بن صوحان عبدی، سلیم بن قیس، زاذان فروغ و زهیر بن قین)،
- پایه‌گذاری شهر کوفه و طراحی آن و سعی در تقویت قبایل و رجال شیعی در این شهر،
- در دست گرفتن استانداری تیسفون (مدائن) بزرگ‌ترین کلان‌شهر ایرانی و نشان دادن الگوی صحیح اسلام به با فرهنگ‌ترین جامعه شهری ایرانی.

تجزیه و تحلیل

دانش آینده‌پژوهی، دانشی نو پاست که هدف آن بازشناسی آینده است. این دانش بر صورت جهانی یا منطقه‌ای در مقام کشف آینده از

نظر مطالعات علمی و روش‌های تجربی و طراحی زیر ساخت‌های لازم اجتماعی، برای رسیدن به بهترین وضعیت و جلوگیری از تحقیق آینده نامطلوب است.

بر این اساس، این دانش سعی می‌کند پس از شناسایی روندهای امیدبخش یا خطرناک، در مسیر تحقق آینده امیدبخش، نیازها، فرصت‌ها، دارایی‌ها، محدودیت‌ها، موانع و کمک‌های احتمالی را شناسایی کند، سپس طرح‌هایی برای آینده آماده سازد و بر اساس طرح آماده شده، به طراحی راهبردهای گذار از وضع موجود به آینده مطلوب پردازد. بدیهی است در این مسیر تا اقبال اجتماعی به سوی این طرح و راهبردهایش محقق نشود، آن تصویر طراحی شده محقق نخواهد شد. بدین جهت، به ایجاد فرهنگ‌سازی اجتماعی - رسانه‌ای و پذیرش عمومی می‌پردازد و به موازات ایجاد اقبال و موج اجتماعی، تلاش می‌کند سیاست‌های طراحی شده به اقدام و عزمی ملی تبدیل شود.

با این نگاه است که کشورهای پیش‌رفته یا در حال توسعه، با تعریف‌هایی که از انسان و تمدن انسانی دارند، در مقام طراحی آینده‌ای مطلوب برای خود هستند. بدین جهت، طراحی‌های اقتصادی - اجتماعی در کشورهایی مثل ژاپن و چین یا طراحی‌های فرهنگی - تمدنی در گسترده جهانی از سوی امریکا را می‌توان مطالعه کرد یا به کشف اسرار و اهداف کوتاه مدت و بلند مدت تاریخ جدید جهان، از ۱۱ سپتامبر به این سو و حضور منطقه‌ای امریکا در خاورمیانه پرداخت.

از این رو، این موارد از منظر مکتب حق و مسئله شیعه ایرانی مورد توجه است:

- در شرایطی که دنیای باطل با جلوه‌های گوناگون خود از جلوه‌های تمدنی تا جلوه‌های اقتصادی و فرهنگی و رسانه‌ای، با تمام توان به مطالعه آینده‌پژوهی به نفع باطل و توسعه آن مشغول هستند، متأسفانه در جوامع حق و به ویژه در جامعه ایرانی، این رشته و نگاه یا نوپا یا در حاشیه یا مورد غفلت یا مورد مطالعات علمی غیردینی وارداتی یا مطالعات سطحی است،

- در روش‌های آینده‌پژوهی غربی و شرقی، روش پژوهش پس از حذف یا نفی، مبتنی بر روش‌های علمی در حوزه علوم انسانی است. بر اساس این نگاه، هیچ آینده‌ای محتوم و مقدر نیست و سنت‌های اجتماعی و تاریخی غیبی حاکمیت ندارد یا غالب نیست و تنها بشر است که با تلاش می‌تواند هر آینده‌ای را بسازد.

این در حالی است که از نگاه درون دینی، آن‌هم از نگاه متعالی و جامع و کامل شیعی، آینده محصول ترکیبی ابعاد حسی و زمینی و ماورایی است و بر سنت‌های الهی حاکمیت دارد و مهم‌تر از همه آینده هم محتوم و مقدر است و مسیر آن هم تعریف شده و پایان تاریخ هم مشخص و روشن است. البته به میزان آمادگی و حضور جامعه حق، این آینده نزدیک یا دور خواهد بود.

- در مطالعات آینده‌پژوهی غرب، بر خلاف دوران مدرنیته که علوم تجربی زیر بنای تمدن و طراحی مسیر آینده بود، اینک علوم انسانی اولویت یافته و با مطالعات گوناگون جامعه شناختی و فرهنگی سعی می‌شود بهترین اثرگذاری اجتماعی، منطقه‌ای و جهانی را با آینده‌نگری‌های مبتنی بر باطل فراهم سازند.

متأسفانه در این زمینه آموزه‌های دینی که می‌تواند زیر بنای علوم اسلامی باشد، در جامعه علمی کنونی به مبنای علوم و تولید علم تبدیل نشده و پس از سه دهه، شاهد شکوفایی علوم انسانی - اسلامی، حتی در دانشگاه‌ها یا حوزه‌های علمی نیستیم. بدین جهت است که در آینده پژوهی‌های نوپا هم مبتنی بر روش‌های علوم انسانی وارداتی هستیم و همین می‌تواند خطری برای مسیر آینده حق باشد، یعنی اگر بخواهیم چشم‌اندازی تعریف کنیم که در مبانی، روش‌ها و اهداف مبتنی بر علوم انسانی معاصر باشد، این مورد نه تنها مثبت نخواهد بود، بلکه می‌تواند مانعی در مسیر آینده محتمل حق باشد.

سخن آخر این‌که، بر اساس نگاه قرآنی و اهل‌بیتی، ظهور حتمی است. در مسیر این آینده هم زمینه‌سازی، پیش‌نیاز تحقق ظهور است و برای این زمینه‌سازی هم رسالت‌هایی برای برخی تمدن‌ها و ملت‌ها و سرزمین‌ها طراحی شده که سرآمد آن رسالت زمینه‌سازی نسل سلمان است که گزاره‌های دینی فراوانی درباره اصل آن و فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی آن وجود دارد.

سه دهه از انقلاب می‌گذرد، انقلابی که اگر اغراق نباشد، بر اساس گزاره‌های دینی و بر اساس طراحی اهداف آن از سوی معمار بزرگ انقلاب و رهبران آن، هدف و مسیر نهایی‌اش، رسیدن به ظهور بوده است.

اینک در آستانه چهارمین دهه انقلاب، شاهد برخی نابسامانی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه‌ای هستیم که گویای عدم طراحی علوم انسانی اسلامی و نهادینه‌سازی آن جهت ایجاد جامعه دین‌حق با رسالت جهانی هستیم.

ظهور شاید در دستان شیعه ایرانی باشد، شیعه‌ای که تجربه سلمان و سلمان‌های هر زمان را دارد و بر خلاف آینده‌های فرضی و حدسی جوامع باطل، نقشه قطعی آینده با محوریت حق و عدالت را هم دارد، فقط باید این نقشه را با کمک آموزه‌های دینی به فرهنگ و تمدن تبدیل کند و آن را به جهانیان نشان دهد و برای آن جاذبه ایجاد کند. بدین جهت، رسالتی سنگین پیش‌روی سیاست‌گذاران، اندیشمندان، جوانان و همه اقشار و نهادها و سازمان‌هاست که با توجه به مطالعات تاریخی و آینده‌پژوهی با نگاه دینی، به سوی جنبش نرم‌افزاری اسلامی که زمینه‌ساز تمدن و فرهنگ اسلامی است، گام برداریم، وگرنه در برابر نسل‌های آینده و نسل معاصر جهانی و در محضر عدل الهی، شرمنده خواهیم بود که همه شرایط دنیوی و غیبی و تاریخی و جغرافیایی، برای آینده‌سازی، ناظر بر ظهور فراهم بود و کاری نکردیم.

۶. اولویتهای انتخاب رشته

یکی از انتخاب‌های سخت زندگی، به خصوص برای روحیه‌های مردانه، انتخاب شغل و مرتبه اجتماعی است. او به طور هم‌زمان از سوی چند گرایش فطری و غریزی در محاصره است. از یک سو، طالب بهره‌مندی حداکثری لذات و منافع مادی و دنیوی است و از سوی دیگر، دنبال شهرت و محبوبیت اجتماعی است. از سویی دیگر با خلاء معنوی درون خود کشمکش دارد. از سویی هم به الگویی کامل نیاز دارد و از سویی دیگر، دنبال کسب بهترین شغل‌ها و جایگاه‌های اجتماعی است. از سویی هم دغدغه‌های خانوادگی او را رها نمی‌کند. نقش دوستان و شرایط جامعه و زمان و مکان هم که جای خود دارد. با این همه گرایش متضاد و دغدغه‌ها و نگرانی‌ها و امیدها، چه باید کرد؟ بهترین جا در جامعه برای من کجاست؟ اصولاً معیار شناسایی بهترین موقعیت اجتماعی چیست؟ حتی در مقام انتخاب رشته‌های گوناگون علمی و در

صورت توان‌مندی، کدام را باید انتخاب کرد؟ در دو راهی حوزه و دانشگاه، کدام گزینه به صواب نزدیک‌تر است؟

بر اساس انسان‌شناسی فطری، بازشناسی استعدادها و تلاش برای رشد و توان‌افزایی حداکثری استعدادها مهم است. در این مسیر، معیار قضاوت و انتخاب را نه در افراد دیگر، بلکه در استعدادشناسی خودت باید جست‌وجو کنی. البته در مقام استعدادشناسی باید بدان‌ی ممکن است استعداد ویژه‌ای در پزشکی یا ریاضی داشته باشی. در هر رشته‌ای، استعداد داشتی، همان را انتخاب کن، ولی هیچ‌گاه نیازهای معنایی و معنوی خودت را فراموش نکن. با این نگاه باید عمر علمی و شغلی فردی و اجتماعی خود را برای دانش‌آموزی و مهارت‌یابی حداکثری، در کنار تربیت معنوی و معنایی خود صرف کنی تا سرانجام هم‌زمان به تعهد و تخصص برسی.

در پیش‌بینی جامع پیامبر هم، افق روشن و درخشان آینده ایرانیان دست‌یابی هم‌زمان به قله‌های علم و ایمان بوده است. این پیش‌بینی دو پیام برای استعدادهای درخشان ایرانی دارد. اولین پیام این است که دانش در زمانه کنونی، دارای رشته‌های فراوان و بی‌شماری است که پیوسته در حال فزونی است، ولی هیچ دانشی ارزشمندتر از دانش حق و حقیقت‌شناسی نخواهد بود، یعنی می‌توانی زمین‌شناس، جانورشناس، میکروب‌شناس، گیاه‌شناس، جامعه‌شناس، روان‌شناس باشی، علمی که یا مبنای آن طبیعت (انسانی یا غیر انسانی) است یا جزو علوم انسانی حدسی و فرضی بشری است، ولی دانشی که به حوزه ادراک‌های وحیانی با هدف کشف حقیقت و انسان‌سازی باشد، از همه دانش‌ها برتر

است، چرا که موضوع این دانش، بیکران است و اثر آن هم بر سراسر زندگی انسان نقش دارد. دانش‌های مبتنی بر آن هم ثابت‌ترین و محکم‌ترین دانش‌هاست و سر از جهل مرکب و یا حدس و نظر و فرض خود ساخته هم در نمی‌آورد.

بدین جهت است که درجه‌بندی انسان‌ها از منظر قرآن، به میزان دانش و آگاهی عمل‌گرایانه آن‌ها در حوزه‌های معنایی و معنوی است یا لذتی که انسان کامل از کمال انسانی افراد در حوزه رشد حوزه‌های فطری می‌برد، از انسان رشد یافته در علوم حسی و حدسی نمی‌برد، چرا که اندیشمند حوزه علوم حسی و حدسی، اگر همراه با رشد گرایش‌های فطری نباشد، بازتاب علم او به بزرگ‌ترین سلاح‌های شیطانی، در خدمت گمراه‌زایی و توسعه باطل تبدیل می‌شود و دانشمند فاسد، مهم‌ترین سرباز تاریخی ابلیس می‌گردد.

با این تحلیل به این حکایت‌ها توجه کنید:

الف) دکتر حسابی

او نابغه ریاضی و فیزیک بود. با زحمت و تلاش و به پشتوانه استعداد و هوش خود به دانش‌آموزی در مدارس و دانشگاه‌های امریکایی پرداخت و توانست سرانجام در امریکای بعد از جنگ جهانی دوم، به حلقه شاگردان و اندیشمندان ریاضی انیشتین، نابغه ریاضی راه یابد، ولی بازتاب آموزش‌های دینی و اخلاقی، او را سرانجام از آن محفل دور کرد، چرا که دریافت به ظاهر آن‌جا محفل علمی و آکادمیک، با بهترین و پیشرفته‌ترین امکانات است، ولی محصول و دستاورد آن در خدمت

توسعه باطل است. به عنوان نمونه، برای آن محفل، دانش اتمی ناظر به بمب اتمی چنان مهم بود که پیشنهاد ساخت بمب اتم را خود انیشتین به دولت امریکا داد و پس از استفاده دولت امریکا از آن و مشاهده اثر سوء آن، تنها واکنش انیشتین، یک اظهار تأسف بود و بس. برخلاف ساخاروف، دانشمند اتمی ناراضی در شوروی سابق که حاضر به همکاری علمی با پروژه‌های اتمی شوروی نشد. انیشتین تا آخر عمر، در خدمت علم و تکنولوژی اتمی امریکا بود. دکتر حسابی، با تحمل نکردن این وضع، به ایران می‌آید و در ایران از دانش ریاضی خود برای پیشرفت و آبادانی ایران استفاده می‌کند. آن هم در زمانه‌ای که حکومت باطل بر ایران حاکم است. در این زمان، او برای حفظ و ارتقای اعتقادات و بینش دینی خود، بهترین و صمیمانه‌ترین دوستی‌ها را با استاد شهید مطهری برقرار می‌سازد و در آغاز انقلاب هم به جای مهاجرت به خارج با قبول تمام سختی‌ها و کمبودها در ایران اسلامی می‌ماند و به دانش‌افزایی جوانان مسلمان ایرانی کمک می‌کند.

ب) شهید چمران

مصطفی، نابغه ریاضی، از چنان استعدادی برخوردار است که دکترای فیزیک پلاسما را از دانشگاه‌های امریکا می‌گیرد و در آن‌جا با موقعیت‌های علمی و دنیوی فراوانی روبه‌روست، ولی پرسش‌های معنوی و معنایی فراوانی سد راه پیوستن او به جامعه به ظاهر علمی و آکادمیک امریکایی است، جامعه‌ای علمی که در باطن خود، یاور باطل است. او در تصمیمی دشوار، در جست‌وجوی راه‌های حق راهی جهان اسلام شده و

به یآوری گروه‌های چریکی مصری و فلسطینی و لبنانی می‌پردازد و برای شناخت حق، نه در جهان غرب و نه در جهان عرب، گرفتار جریان‌های علمی یا روشن‌فکری یا ناسیونالیستی نمی‌شود و مراقب است مبادا محصول هوش و استعداد، دانش و تجربه تخصصی‌اش مورد سوءاستفاده قرار نگیرد. تا آن‌گاه که دو امام را می‌یابد. در آن زمان است که تجربه و توان خود را فدای راه آن‌ها می‌کند. او در آغاز با امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان آشنا می‌شود و به کمک او جامعه جدید شیعیان لبنان را پایه‌گذاری می‌کند و آن‌گاه به امام خمینی می‌پیوندد.

ج) دکتری از خاندان علمی

زمانی در قالب یک کاروان زیارتی، راهی زیارت عتبات شدیم. آن دکتر که آقازاده یکی از علما بود، همراهمان بود. برخلاف همه که عشق‌شان کربلا بود، در طول سفر ندیدم هیچ‌جا همانند نجف، احساس آرامش داشته باشد. روزی پس از قدم زدن در کوچه پس از کوچه‌های نجف، سر از حرم علوی در آوردیم. او که خود از تبار علمای بزرگ بود، مرا گرد حرم و حجره‌های آن طواف داد و علمای شیعه ایرانی مدفون در حرم را معرفی کرد. شیخ انصاری، مقدس اردبیلی، آخوند خراسانی، سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله خویی، میرزای شیرازی و... . گفتم: آقای دکتر شما از نوابغ هستید و آمدنتان به ایران با همه سختی‌ها و محدودیت‌هایش، هجرتی عظیم است. او که خود آیت‌الله زاده بود، گفت: نهایت شغل من، تأمین سلامت مردم است. شاید درست‌کار باشند یا نباشند، ولی این‌ها پزشکان روح و روان و ایمان مردم بودند و به ابر

مردی که صاحب این حرم است، یعنی امیرالمؤمنین، نزدیک‌تر از امثال من هستند. پدر بزرگم می‌گفت تفاوت تشرف مردم عادی یا دانشمند مثل من، با تشرف عالم دینی در محضر امام زمان (عج) تفاوت یک سلام و علیک ساده با جای گرفتن در آغوش امام و محرم اسرار معنوی بودن است.

۷. علم و دین در الگوی تاریخی

شهر ایرانی - اسلامی

در راسته بازار تاریخی اصفهان که قدم می‌زنی، احساس خاصی به تو دست می‌دهد. چه در گرمای تابستان یا سوز سرمای زمستان باشد، دمای بازار معتدل است. نور به اندازه کافی وجود دارد. در جای جای آن سقاخانه‌های سستی هست. از همه جالب‌تر، سر درهایی است که با فاصله چند ده متر، در سمت راست یا چپ، در لابه‌لای مغازه‌ها می‌بینی. این ورودی‌ها یا ورودی مسجد است یا ورودی مدرسه علمیه. وقتی مسافت طولانی بازار را می‌پیمایی، از یک سو به میدان نقش جهان می‌رسی که آنجا هم اوج پیوند سیاست و دین و اقتصاد و علم (مرکز حکومت، مسجد، بازار، مدرسه علمیه) است و از سوی دیگر، از جای جای بازار، کوچه‌هایی منشعب می‌شود. هر کوچه‌ای را که ادامه بدهی، به محله‌ها و خانه‌های سستی شهر می‌رسی.

ویژگی مشترک طراحی بازار، مدرسه‌های علمیه، مساجد و خانه‌ها، نظام و ساختار معماری حیاط مرکزی است. می‌گویند این معماری محصول فکر مشترک علما و معماران بوده که سرآمد آن‌ها مرحوم شیخ بهایی است، همو که طراحی و مهندسی شهری، بخشی از پایتخت ایران (اصفهان دوران صفویه) با ایشان بوده است. این ساختار را در بیش‌تر شهرهایی که در دوران صفویه ساخته شده‌اند، می‌توان مشاهده کرد. روستاهای آن دوران هم، عمدتاً در قالب خانه‌های بسیار بزرگ بوده که شبیه کاروان‌سراها بود که هر دو یا سه اتاق آن، مربوط به یک خانواده بوده است.

سعی شده در جای جای شهر، به دامنه نیازها توجه و پیوند همیشگی دین و تجارت و علم حفظ شود. در آن دوران، بازاریان و شاگردان مدارس علمی، مقید به نماز اول وقت و علمای دین با مسائل و نیازهای روز جامعه آشنا بودند و سعی و تلاش مشترک آن‌ها پایه‌گذاری الگویی از ایرانی - اسلامی بود.

البته شهرهای ایرانی یک ویژگی بسیار مهم دیگر داشت که در جهان اسلام بی‌نظیر یا کم‌نظیر است و آن وجود حرم‌ها و بقعه‌های متبرکه امام‌زادگان است. به گونه‌ای که هویت برخی شهرهای ایران بر ساختار حرم محوری، ایجاد یا گسترش یافته است. شهرهایی همانند مشهد، قم، ری، شیراز، آستان اشرفیه، یزد، شوش، سبزوار و... در این شهرها، بقعه متبرکه امام یا امامزاده، شبیه بقعه‌های مدینه و کربلا و نجف است. بدین معنی که با ایجاد مکانی معنوی بر مزار شخصیت‌های اسطوره‌ای، در ایجاد الگوهای نمادین توجه داشتند تا شهروندان با انس با فرهنگ

زیارت، به یادآوری این اسطوره‌های دینی در زندگی خود و نهادینه کردن ارزش‌های آن پردازند. بدین جهت، در شهرهای شیعی - اسلامی، احساس و عاطفه مذهبی باید در حد اعلاّی خود باشد و با پیوندی که با حرم، مدرسه علمیه و مسجد می‌یابد، به زدودن خرافات و شبهه‌ها و تحریف‌ها و انحراف‌ها پردازد.

۸. جنبش نرم‌افزاری

سال‌ها آرزویش دیدار امام غایب بود، تا این‌که تصمیم گرفت با پیش گرفتن یک دوره چهل روزه تهذیب اخلاقی و سیر و سلوک معنوی، شرایط احتمالی دیدار را فراهم سازد. صفای باطن و اثر معنوی ادعیه و آیات قرآنی اثر خودش را گذاشت و برایش قرار ملاقات تعیین شد، ولی محل آن به جای مسجد و بیابان، گوشه‌ای از بازار آن هم در مغازه رنگ و رو رفته پیرمردی قفل‌ساز بود. روز موعود، به سرعت خود را به در مغازه رساند، مغازه‌ای کوچک و ساده بود. پیرمرد قفل‌ساز کنار امامی زیبا و نورانی بود. گویا کس دیگری ایشان را نمی‌دید. با شگفتی به مغازه نزدیک شد. هیبت امام او را گرفت، سلام کرد و جوابی بسیار زیبا و دل‌نشین شنید. خواست پرسد، آخر شما چرا این‌جا، ولی امام متوجه سؤال ذهنی او شد و فرمود: بنشین تا بفهمی. زمانی نگذشت تا این‌که خانمی آمد و قفلی نو و جدید را که خراب شده بود، به پیرمرد نشان داد و درباره تعمیر یا فروش آن پرسید.

پیرمرد نگاهی به قفل انداخت، سپس به او گفت: این قفل خوب و گران‌قیمت است. اگر درست شود، قیمت بالایی دارد.

آن زن از سخن پیرمرد شگفت‌زده شد، چرا که تمام مغازه‌ها قصد خرید ارزان قفل را داشتند، ولی پیرمرد قصد دیگری داشت. زن قفل را گرفت و رفت تا فکرهايش را بکند. پس از رفتن او، امام رو به منتظر علاقه‌مند به دیدار خود کرد و فرمود: «مثل این پیرمرد باشید، من به سراغ شما خواهم آمد».

تجزیه و تحلیل

بر اساس شناسنامه انسانی، رسالت هر انسان در مقام کمال انسانی، رشد هماهنگ تمام ابعاد است، به گونه‌ای که در کنار رشد همه ابعاد، به توسعه و اثرگذاری این دامنه‌ها بر هم‌دیگر پردازد. بدین‌گونه جنبش نرم‌افزاری علم و ایمان، با هدف تمدن اسلامی محقق می‌شود، چرا که معضل اصلی جهان معاصر علم منهای اخلاق، اخلاق منهای توحید، عدالت به معنای ظاهری و جسمی، عدالت به معنی نفی تفاوت‌ها و وارونگی ارزش‌ها و علم در مقام دین است. در این دنیای آخرالزمانی، کار به آن‌جا می‌رسد که حتی در نظام زندگی مسلمانان، از برخی جهات یا اکثر موارد، وضعیت اخلاقی و رفتاری جامعه به انحطاط مضاعف منجر می‌شود و همه این موارد، زمینه‌ساز بلاها و گرفتاری‌های آخرالزمان است و اگر از سوی شیعه ایرانی ایجاد شود یا مورد استفاده قرار گیرد، تأثیری مستقیم در استمرار بخش به غیبت خواهد داشت.

امروز دین‌گریزی، تکلیف و شریعت (فقه) گریزی، عرفی‌گریزی، عدالت‌گریزی و اخلاق‌گریزی، در جامعه ما بیداد می‌کند. به جای آن

رفاه‌زدگی و دنیاگرایی و روش‌های حرام و گناه در کسب معیشت و طراحی نظام زندگی، معیار و مبنای زندگی قرار گرفته است. بدیهی است تا زندگی‌های ما از جهت مدل و ساختار و روابط و نوع شکل آن‌ها و اجزا و عناصر آن، بر اساس کپی‌های ناقص از بازار مشترک و وارداتی غربی و شرقی باشد، نباید توقع زندگی مهدوی را داشت.

در زندگی مهدوی، ابتدا باید در جست‌وجوی سبک و ساختار بود و گرایش‌های فطری را معیار و مبنای برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و سازمان‌دهی‌های جسمی و فیزیکی و حسی قرار داد. برای این کار باید هر فرد زیر نظر استاد راهنما، ابتدا در حوزه فردی و آن‌گاه اجتماعی، به نگاه جامع برسد و در مقام جزء جزء اعمال و رفتار خود بتواند تمام نسبت‌ها و رابطه‌ها را لحاظ کند.

انسان‌های موفق در عرصه دین و دنیا کسانی همانند سلمان فارسی هستند که از علم بدون معنویت یا از علم بدون عدالت یا علم بدون زیبایی و وحشت دارند یا زندگی آن‌ها دقیقاً بر اساس مناسک و شریعت دینی می‌باشد، تا دچار خطا و لغزش شوند، چرا که بازتابش لغزش و خطاهای بسیاری است که به تعداد خطاها برای انسان مسئولیت‌آور است.

در این نظام و سبک جدید، به خاطر وجود باور و حقیقت غیبی، دیگر معیار تمام نظام‌ها، علت و معلول حسی نیست، بلکه گه‌گاه در مقام علت‌ها باید توکل را قرار داد و به پشتوانه توکل غیبی به خطر و ریسک‌پذیری پرداخت. این نگاه جامع در بسیاری از موارد انسان را به آسیب‌زدایی واقعی در زندگی‌اش می‌رساند، چرا که خداوند می‌فرماید:

«و چه بسا مواردی را شرّ و ضرری می‌پنداشتید، در حالی که در آنها خیر برای شما قرار داده شده بود و چه بسا مواردی را دوست داشته باشید، در حالی که آنها برای شما شرّ می‌باشد». (بقره: ۲۱۶)

در این مقام است که اگر بشر بتواند بر اساس نظام هماهنگ فطری، به مدل زندگی دینی دست یابد، حتی عالم معنا و قوانین آن در خدمت بهره‌وری و تقویت خواص محصولات زندگی دنیوی، بازدهی خواهند داشت و دیگر علم و دانش به ضد خود، یعنی جهل یا آثار جهل، یعنی ویران‌گری منجر نمی‌شود.

از این منظر می‌توان به مقایسه‌ای جالب بین ساختار تمدن اسلامی و تمدن معاصر غرب پرداخت. شاید در طول تحصیل، بارها شنیده باشی که قانون‌گرایی و نظم یا زندگی علمی و رفاه در جامعه غربی چنین و چنان است و شهروند غربی در نیمه‌های شب، موقع رانندگی که خیابان خالی است، پشت چراغ قرمز می‌ایستد. آن‌گاه با آه و حسرت، آرزوی مدل و شهر غربی را در سر پیرورانی. شاید بارها شنیده باشی که کشوری مثل ژاپن از فلان سال، پیشرفت خود را شروع کرد و یا کشوری مثل کره جنوبی، از فلان سال رشد کرد و بر اساس این نگاه‌های ظاهری، سریع نتیجه‌گیری کنی که احتمالاً مشکل عدم پیشرفت یا عدم قانون‌گرایی و نظم در جامعه ایرانی، ناشی از فرهنگ دینی یا ملی است، در حالی که خطر نگاه سطحی و فریبنده آخرالزمانی در این تحلیل فراگیر به چشم می‌آید، چرا که تفاوت مهم جامعه حق با جوامع باطل، در دو اصل مهم است که در قالب همین طرح جامع قرار می‌گیرد و باید زیر بنای جنبش نرم‌افزاری دینی باشد.

در جوامع غربی، اراده‌ها معطوف به زندگی حسی و مادی و در اختیار گذاشتن اراده‌های فردی تحت مدیریت و رهبری رهبران باطل، با هدف منافع حداکثری دنیوی است. در این ساختار، ممکن است تو فکر کنی آزادی و رفاه است یا انتخاب آگاهانه وجود دارد، ولی وقتی از منظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تحلیل می‌کنی، می‌بینی تمدن غرب در طرحی چند صد ساله، از رنسانس تا امروزه، به تدریج، ذهن انسان غربی را چنان شستشو و تحت تأثیر قرار داده و در اختیار گرفته که او را در نهایت به مرتبه‌ای از انسان ماشینی تبدیل کرده است. انسان ماشینی‌ای که به جای تفکر و اندیشه و انتخاب‌های آگاهانه، در لحظه لحظه‌های زندگی‌اش، حق طراحی و انتخاب را به دولت و نهادهای سیاسی اجتماعی می‌دهد و آن‌ها را هم خیرخواه تصور می‌کند، پس تابع قوانین آن‌ها می‌شود. از سوی دیگر، در نظام نظارت و کنترل در این جوامع و نظام جریمه‌های مالی سخت و شدید، آشکار یا پنهان وجود دارد که از جهت روانی برای انسان بسیار سخت و سنگین است، در پروسه زمانی مدت‌دار، سرانجام انسان غربی به این نظم و نظام و عات‌های اجتماعی موجود می‌رسد، به گونه‌ای که او در لحظه لحظه حضورش می‌داند از سوی دوربین‌های متعدد، در حال کنترل و نظارت است. پس باید مراقب خود باشد، وگرنه جریمه می‌شود.

زمانی در نیویورک، به صورت ناگهانی، یک ساعت در سراسر شهر، برق به طور کامل قطع گردید و در این فاصله زمانی میزان دزدی‌ها و بی‌نظمی‌ها سیزده برابر افزایش یافت و یا آشوب‌های خیابانی در غرب یا امریکا رخ داده و می‌دهد جماعت آشوبگر، قید قانون عرفی شده یا

دوربین‌ها و نهادهای کنترلی را زده، دیگر به هیچ چیز رحم نکرده و نمی‌کنند.

همان‌گونه که در بهشت امریکا، دبی مشاهده می‌شود، می‌توان به زور ثروت‌های نفتی، بهشت‌های مصنوعی را به قید استعمار و مسخ انسان‌ها زیر پا گذاشتن ارزش‌های اسلامی و انسانی، برای مدتی ساخت، ولی تا کی می‌توان به این راه ادامه داد؟

در جنبش نرم‌افزاری این اصول مهم است:

- آزادی و آگاهی انسان، اصل اول است، یعنی او آگاهانه می‌فهمد و انتخاب می‌کند و از دیگران هم می‌خواهد به این دو معیار توجه کنند؛
- نگاه او جامع است، یعنی در هر مطالعه یا انتخاب، نظریه یا تجربه علمی‌ای، تمام جوانب و روابط را می‌نگرد و مراقب است بازتاب فکر یا عمل او اثری سوء بر انسان یا طبیعت نداشته باشد یا اختلالی در نظام روابط او ایجاد نکند؛

- نظام اجتماعی او در مراحل نیازمند اقتدار و قانون و نیازمند سیستم‌های نظارتی و کنترلی (امر به معروف و نهی از منکر) است، ولی در همین مقام، اولین مرحله سعی در انتقال آگاهانه معارف و تعمیق نگاه‌ها، با هدف اصلاح رفتارهاست.

اگر بخواهی مدل این جامعه را بیابی، در مدینه الرسول و بر اساس عقد اخوت است. عقد اخوت را در روایات اسلامی چنین تعریف کرده‌اند:

- تلاش حداکثری مؤمنان؛

- تقسیم درآمدها با دیگر مؤمنان؛

آن‌چه برای خود می‌پسندی، برای دیگر مؤمنان بی‌پسندی.
در این نظام، به ایجاد هم‌گرایی اقتصادی با روی‌کرد تلاش جمعی
مؤمنان، با هدف کسب منافع حداکثری و هزینه آن‌ها، در خدمت مصالح
جامعه ایمانی است.

یک نکته

در مسئله انتخاب شغل، همان‌گونه که قبلاً هم بیان شد، این روند
محصول شرایطی است، همانند استعدادها، تحصیلات، مهارت‌ها، شرایط
یا جبر اجتماعی و... در نگاه دینی قرار نیست همه انسان‌ها دارای یک
شغل و تخصصی باشند، بلکه برعکس جامعه جهانی دینی آینده، چون
جامعه‌ای فراگیر است و بر خرابه‌های آخرالزمان برپا می‌شود، نیازمند تمام
شغل‌ها و تخصصی‌هاست ولی فرق این شغل‌ها و تخصص‌ها با جامعه
آخرالزمانی، در مبدا و مقصد و روش‌های آن است. شغل و تخصص در
نگاه اسلامی چنین است:

اهداف و نتایج مبتنی بر	معیارها و ملاک‌ها و	
کمال فردی شاغل و	روش‌های اجرای آن	پیش فرض‌های معنوی و
فضیلت‌سازی برای جامعه	مبتنی بر ارزش‌های فطری	معنایی در طراحی این شغل

پس هر شغلی را می‌توان انتخاب کرد، تا آن‌جا که استعداد و شرایط
یاری می‌رساند و مبانی علمی آن را تحصیل کرد و آن‌گاه آن را در متن
جامعه به خدمت گرفت، ولی باید مراقب بود در این علم یا شغل، دامنه
ابعاد فطری، چگونه است، یعنی رابطه این شغل با حق تعالی، رابطه با
دیگر مردم و بهره‌مندی عادلانه از آن‌ها، بازتاب طبیعت و جهان هستی از

نظر جسمی و طبیعی و از منظر معنوی، چگونه است. مبدا محصول این علم یا تخصص یا شغل در مسیر خودخواهی فردی، منجر به ضربه زدن به جامعه مؤمنان شود و روند تاریخی آن در مسیر کمک به جامعه باطل و تقویت آن باشد؟

من می‌توانم تخصص یا اعتبارات مالی و اجتماعی خود را به طور هم‌زمان در جامعه حق و جامعه باطل هزینه کنم، ولی در جامعه حق دردسرهای فراوانی دارد و در جامعه باطل، با آرامش و سودآوری همراه است. آیا معیار و ملاکی برای انتخاب وجود دارد؟

آیا با سرمایه‌هایی که یک عمر در جامعه باطل هزینه می‌شود، می‌توان زندگی حق‌طلبانه داشت؟ آیا سرمایه‌گذاری یا هزینه کردن تخصصی در جامعه باطل، به صورت مطلق، ناپسند است یا این‌که در شرایطی خاص و با هدف ایجاد جذب و تحول می‌توان برای آن طرحی نو در افکند؟

یکی از رسالت‌های مرد منتظر در جامعه دینی، دوری و روزمرگی است، چرا که با رسیدن به میان‌سالی و گسترش خانواده و دامنه نیازها و کم شدن حوصله‌ها، فرد متحافظه‌کار می‌شود و از اصول و روحیات و وجدان اخلاق‌گرایانه و اصلاح‌گرایانه فاصله می‌گیرد. در این دوران، اگر فرد منتظر الگوی جامع انسان‌شناسی فطری، به معنی ضرورت کمال‌یابی مستمر و پیوسته جامع و به ویژه در حوزه فطری را در نظر نگیرد، خیلی زود می‌تواند گرفتار نظام‌ها و ساختارهای اداری و سازمانی شده و تن به روزمرگی داده یا به خود فراموشی در زمینه آزادگی و حریت برسد تا مبدا موقعیت شغلی یا اقتصادی او آسیب نبیند.

این ویژگی ناشی از نگاه ناقص انسان به شناسنامه فطری و خودفراموشی و خدافراموشی در نظام زندگی است، چرا که وقتی به جای خداوند روابط انسانی اصل و مبانی زندگی قرار گرفت، طبیعتاً انسان محافظه‌کار می‌شود و بازتاب این وضعیت، ضررهای فراوانی است که به ابعاد شخصیتی و فطری او آسیب می‌رساند.

انسانی که همواره در مسیر کمال‌جویی فطری و بر مبنای اصل قرار دادن رابطه با حق تعالی و محور قرار دادن گرایش فطری عبودیت باشد، نه تنها به موازات کهن‌سالی جسمی به بازنشستگی و انزوا نمی‌رسد، بلکه در روندی معکوس، با افزایش سن و رشد معارف و تعمیق باورها، هرچه سن او بالاتر می‌رود، میزان سعی و تلاش او افزایش می‌یابد. از این منظر، امام راحل و بسیاری از علمای شیعه می‌توانند الگو باشند. مثلاً امام قیام خود را در دهه شصت عمر خود آغاز کرد، در حالی که این سن دوره بازنشستگی است.

مرد منتظر کسی است که هوشیار و آگاه است و از محافظه‌کاری و مصلحت‌بینی‌های منفعت‌طلبانه دنیوی، با هدف کسب آرامش ظاهری شغلی و اقتصادی به دور است، بلکه با معیار قرار دادن فطرت خداجوی، ضمن سعی و تلاش حداکثری، از فسیل یا استحاله شدن یا بردگی مدرن و رها کردن استعدادها در ساختارهای اداری یا ماشینی دوری می‌جوید و اگر هم به جبر محیط، ناچار به این امر شد، این واقعیت تحمیلی را مبنا و توجیه زندگی خود قرار نمی‌دهد و در فراغت‌های دیگر زندگی، به کمال‌یابی جامع خود می‌پردازد.

۹. فرهنگ سفرهای معنایی و معنوی

عبدالعظیم با این که عمری زیر نظر امام هادی (ع) تربیت شده و خودش از خاندانی درخشان و پاک و از تبار امام مجتبی (ع) بود، ولی زمانی که به شهر دیگری منتقل شده بود، احساس می کرد دور شدنش از انسان کامل و ولی زمانه اش، نباید منجر به جدایی عاطفی و فکری بین او و امامش شود، چرا که بازتاب این فاصله، عقب افتادن از معارف روز دینی و پدید آمدن حیرت ها و بحران هاست. اگر اتصالش با منبع علم و ایمان قطع شود، دچار خودرایی یا رهاشدگی یا جریان های انحرافی افراطی و تفریطی خواهد شد. بدین جهت اصلی را بر اساس آموزه های دینی برای خود طراحی کرد. هر سال سعی می کرد با انجام سفری به نزد امام زمان خود برود و ضمن ارائه مجموعه بینش ها و منش ها و رفتارهایش، به کمک امام به آسیب شناسی و ارتقای بخشی عقاید خود توجه کند. بدین گونه بود که عبدالعظیم حسنی، سنت عرضه عقاید و دین، به محضر امام یا نایبان و وکلای امام را برای شیعیان الگوسازی

کرد. اصولاً از این نظر، شیعه، یعنی پیرو، یعنی کسی که به طور پیوسته، با مراکز علمی و دینی در ارتباط است، یعنی کسی که وقتی می‌داند اعمالش خواهی نخواهی هفته‌ای دو مرتبه بر امام زمانش عرضه می‌شود، پس چرا خود آگاهانه به عرضه و نقد و بررسی آن‌ها نپردازد.

این نگاه که در تاریخ تشیع، با طراحی و حمایت امامان شیعه، در قالب مرجعیت علمی، و سپس ولایت سیاسی اجتماعی فقیه، طراحی شده بود، به تدریج باعث پیدایش مراکز و کانون‌های علمی - دینی، در کنار مراکز سیاسی شد. در دوران غیبت امام و در قالب طرح کلان حوزه‌های علمی شیعه ایجاد شد که سرآمد آن‌ها در شهرهای نجف و قم و گاهی شهرهای کربلا و مشهد و اصفهان، تجلی یافت و اکنون نیز وجود دارد.

در این ساختار، شیعیان دیندار باید در مسیر جایگزینی (موقت) انسان کامل با انسان‌های کمال‌یافته زمانی خود، ارتباطی مستمر داشته باشند. این ارتباط از برخی جهات، مثلاً اقتصادی و محاسبه حقوق دینی اموال، حداقل سالی یکبار باید رخ بدهد. مدیریت عالمانه و دین‌دار مدارانه جامعه شیعه، نیز توسط عالمان دینی، به عنوان نمایان دوران غیبت شکل می‌گیرد، یعنی این ارتباط در سیر تاریخی می‌یابد با ارتباط‌های اولیه عاطفی و ایمانی آغاز می‌شد و با رویکردهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی نهادینه می‌شد تا در برآیند خود به بازتاب سیاسی و تشکیل حکومت و تمدن اسلامی زمینه‌ساز منجر شود.

در مفاتیح الجنان، در بخش کتاب ادعیه و زیارات که توسط شیخ عباس قمی گردآوری شده، در فصل زیارت کاظمین، حکایتی روایت

شده که چیکده‌اش این است: حاج علی بغدادی، کارخانه‌داری بود که روزی، از بغداد به سوی کاظمین برای زیارت امام کاظم (ع) رفت و پس از دیدار با علمای شهر و محاسبه حقوق دینی اموال خود، در راه بازگشت و به واسطه زندگی دینی تعریف شده و همین ارتباط مستمر و هدفدارش با نائبان امام زمان در زمانه خودش برای او توفیق همراهی و هم‌سفری با امام زیبایی‌ها را برای او به ارمغان آورد، تا بدان‌جا که چند ساعت مهمان ویژه امام زمان (عج) در زیارت‌های معنوی و معنایی‌اش شد.

۱۰. از جغرافیاهای رنگی تا جغرافیای شیعه

سید موسی، فرزند یکی از علمای بزرگ قم بود. پس از سقوط دیکتاتوری رضاخانی و شروع دوران بازگشت به دین و معنویت، او هم به موازات تحصیلات کلاسیک، تحصیلات دینی خود را آغاز کرد. جدیت و پشتکار در کنار هوش بالا، به سرعت او را در حوزه و جامعه مطرح ساخت. در آن روزها، حوزه علمیه قم، با آمدن آیت‌الله بروجردی و پس از دوران سخت رضاخانی، شهرتی جهانی در عالم اسلامی یافته بود و کانون توجه همه شیعیان و حتی مسلمانان جهان حوزه علمیه قم بود. تا این‌که در لبنان، رهبر علمی و معنوی شیعیان که معروف به علامه شرف‌الدین بود، از دنیا می‌رود و پس از او کسی که صلاحیت رهبری شیعیان را داشته باشد، در لبنان یافت نمی‌شود. برخی شخصیت‌های اجتماعی و علمی لبنان، به دیدار آیت‌الله بروجردی می‌آیند و از ایشان می‌خواهند شخصیتی علمی و معنوی را به عنوان نماینده خود و رهبر جدید شیعیان انتخاب کند. آیت‌الله بروجردی، پس از مدتی تفکر، سید

موسی را می‌طلبید و ضمن طرح مسئله، از او می‌خواهد خواسته شیعیان لبنان را بپذیرد. او چند روزی مهلت می‌گیرد. هدف او تحصیل تا مرز اجتهاد و مرجعیت بود، ولی چون گوشه‌ای از جهان شیعه به او نیاز داشت، راهی لبنان شد، منطقه‌ای که در دوران صفویه، علمای بسیاری از آن‌جا به ایران آمدند و اینک نیازمند ایرانیان بود، منطقه‌ای که با تشکیل کشور نامشروع و جدید اسرائیل و شکست‌های مکرر کشورهای غربی، آستان حادثه‌های فراوان بود.

سید موسی بر سر دو راهی بود؛ در قم بماند و آینده‌ای ممتاز داشته باشد یا به لبنان برود و به شیعیان آن‌جا یاری برساند. سرانجام تصمیم خود را گرفت و همراه گروه لبنانی، برای همیشه از قم به لبنان رفت و پس از مدتی چنان در لبنان درخشید که شیعیان لبنان و سپس جهان او را امام موسی و مسیحیان او را مسیح لبنان نامیدند. او امام موسی صدر، فرزند سید صدرالدین صدر، از مراجع حوزه علمیه بود. حضور او زمینه‌ساز تحول تاریخی شیعیان لبنان بود.

امام موسی، پس از مطالعه جغرافیای دینی لبنان که آکنده از فرقه‌های مسیحی و سنی و همسایه یهودیان غاصب بود، سعی کرد شیعیان پراکنده در لبنان را تربیت کند تا الگوی مسلمانان سنی و مسیحیان و خوار چشم صهیونیسم شوند.

تجزیه و تحلیل

دنیای امروز، آکنده از جغرافیاهای گوناگون است، جغرافیای مرزها که جغرافیایی سیاسی است یا جغرافیای نژادها، مثل کشورهای عربی یا ترک زبان یا جغرافیای اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و عقب افتاده و...

برای مطالعه بهتر این جغرافیاهای می‌توانی کلمه انگلیسی Map و یا معادل‌های فارسی و یا عربی آن را در بخش تصاویر موتورهای جست‌وجوی اینترنتی قرار دهی و جغرافیاهای گوناگون جهان و به خصوص منطقه را بشناسی.

از نظر رابطه دینی و حقیقی حاکم بر جهان هستی، جغرافیای واقعی، جغرافیای حق و باطل است که بر محوریت بازشناسی نوع رابطه انسان‌ها نسبت به انسان کامل زمان حاضر، یعنی امام غایب شکل می‌گیرد. بر این اساس، عبارت Map shia و نقشه‌های جغرافیایی آن و Map Islam می‌تواند معرف جغرافیاهای مورد نظر و امام غایب باشد.

وقتی سخن از جامعه حق در آخرالزمان و مدیریت امام غایب و حوزه نفوذ معنوی مرجعیت شیعه و توطئه‌ها و هجوم‌های دشمنان آخرالزمانی می‌شود، همه در این جغرافیا می‌گنجد. آیا می‌دانی در دنیای معاصر، بر اساس تحولات مستقیم یا غیرمستقیم سیاسی و اجتماعی، تقریباً تمام دنیا با واژه شیعه و جغرافیای شیعه آشنا هستند؟ تو از آن چه می‌دانی؟ آیا تاکنون شده یک پژوهش اینترنتی یا میدانی، درباره میزان فراوانی سفرهای خارجی ایرانیان و چرایی و چگونگی آن داشته باشی؟ در فرهنگ و زندگی‌های آخرالزمانی معاصر ایرانیان، شاهد دو مدل از فراوانی سفرها هستیم، یک‌سری سفرهای زیارتی است که زیر نظر سازمان حج و زیارت انجام می‌شود که عربستان و عراق است و مجموعه‌ای از سفرها هم به ترکیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس و آسیای جنوب شرقی است.

میزان مهاجرت مغزها به کشورهای رشد یافته یا در حال توسعه را می‌دانی؟ میزان اقلیت‌های ایرانی ساکن در خارج از کشور را هم

می‌توانی در اینترنت جست‌وجو کنی؟ چه نسبتی بین این سفرها یا هجرت‌ها با جغرافیای مورد علاقه امام غایب وجود دارد؟ آیا این سفرها، سفر به سوی کمال انسانی است یا سفر به سوی گسترش دوران آخرالزمان؟ من به عنوان یک شیعه ایرانی، چه اندازه با شیعیان منطقه و دنیا آشنا هستم؟ آیا با دغدغه‌ها و نگرانی‌های امام خودم و با مدیریت ایشان در این جغرافیا هماهنگی و سنخیتی دارم؟ آیا حتی اگر بخواهم در جهان اسلام موجی از عدالت‌خواهی یا ظلم‌ستیزی ایجاد کنم، باید بستر و کانون آن را در جامعه شیعه قرار دهم، (همانند تجربه لبنان و عراق) یا در عالم خیال سیر کنم؟ امروزه تک تک ما شیعیان، چگونه می‌توانیم از فضای مجازی اینترنت، به عنوان شیعه ایرانی، بهره ببریم؟

یک تلاش منطقه‌ای، یک رسالت تاریخی

محمد، فرزند علی بن بابویه قمی، در شهر قم و در اواخر دوران غیبت صفرا به دنیا آمد. پدرش از علمای بزرگ قم بود و در زمان جوانی، چنان در راه دانش و معارف اهل بیت تلاش کرده و به درجات بالای دانش رسیده بود که مورد توجه امام عسکری (ع) قرار گرفته بود. با آغاز غیبت صفرا، او از علمای بنام شیعه در قم و ایران در آن دوران بود، ولی مشکل بزرگ او و همسرش نداشتن فرزند بود. سرانجام با نامه‌نگاری به حسین بن روح نوبختی، نایب سوم امام زمان (عج)، از او می‌خواهند که نامه‌شان را به محضر امام تقدیم کنند و حسین نیز چنین می‌کند. پاسخ آکنده از مهر و محبت امام، به دست حسین می‌رسد و او نامه را به قم می‌فرستد. حضرت پاسخ داده بود که دعا کرده و به زودی

خداوند فرزندی شایسته به آنها خواهد داد. پس از مدتی، پسری متولد می‌شود که نامش را محمد می‌گذارند. پس از تولد او و هماهنگ با دوران رشدش، پدر و مادرش برای این فرزند متولد شده، به برکت دعای حضرت از جهت تربیت اخلاقی و علمی، سنگ تمام می‌گذارند. به ویژه که او دارای هوش و نبوغ عجیبی هم است که مایه شگفتی همه علمای قم می‌شود. سرانجام محمد در آستانه جوانی، در زمینه معارف و علوم دینی، سرآمد علمای قم می‌شود. درست در سال آخر غیبت صفراء، پدرش از دنیا می‌رود. و هم‌زمان با آغاز غیبت کبرا، رهبری شیعیان (ایران) به عنوان اولین مرجع و نایب عام دوران غیبت کبرا به او می‌رسد، ولی پس از دریافت برخی نامه‌های شیعیان از شهرها و سرزمین‌های مختلف، احساس می‌کند به عنوان اولین مرجع شیعی، آگاهی علمی، عینی و دقیق و مستقیم از شیعیان ایران و منطقه ندارد. پس در یک برنامه چند ساله، چند سفر طولانی و دور و دراز را آغاز می‌کند.

یکی از سفرها به شرق تا انتهای ماوراءالنهر (آسیای میانه و خراسان بزرگ) و مناطق شرقی ایران و شیعه‌شناسی تفصیلی این مناطق است و دیگری سفری به غرب و مناطق غربی ایران و عراق و مکه و مدینه است.

با انجام این سفرها او به دو دستاورد بسیار مهم دست می‌یابد: در سفر عراق سعی می‌کند به دانش تمام علمای شیعه دست یابد، دوم نیازها و مشکلات شیعیان را در مناطق مختلف شناسایی می‌کند.

بازتاب این سفرها و دستاوردها زندگی علمی - اجتماعی و سیاسی محمد این است که سرانجام پس از سال‌ها به جای قم، ساکن ری، یکی از پایتخت‌های سلسله تازه تأسیس و شیعی آل بویه می‌شود و آن‌گاه،

چنان سعی و تلاش می‌کند که مجموعه‌هایی گران‌قدر از آثار علمی از خود در زمینه حدیث، فقه، کلام و تاریخ به یادگار بگذارد. ویژگی این آثار، ضمن این‌که توجه به نیازهای زمانه است، ابداع روش‌های جدید علمی در عرضه معارف شیعی هم است. خود ایشان در مقدمه کتابشان، کمال الدین که درباره مهدویت است، می‌نویسد: «در بازگشت از سفر ماوراءالنهر موقتاً ساکن نیشابور شده بودم. مشاهده ضعف و بحران‌های فکری شیعیان ماوراءالنهر و نیشابور در حوزه اعتقادات و مهدویت بسیار مرا نگران ساخته بود و می‌دانستم باید متنی و کتابی علمی در این موضوع بنویسم، ولی در ابداع روشی که مناسب و مفید باشد، متحیر بودم. در یکی از آن شب‌ها، در عالم رؤیا به محضر امام زمان (عج)، در کنار کعبه مشرف شدم و ایشان ضمن توصیه و تأکید به انجام این خدمت علمی، راه و روش آن را هم به من آموخت.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

شیعه راستین کسی است که به چنین طرحی در حوزه روابط وجودی خود برسد:

رسالت‌ها	دامنه روابط
مبنا قرار دادن این رابطه برای تمامی روابط و فعالیت‌های دیگر	با خدا
بازشناسی استعدادها و رشد دهی و فعال کردن آنها	با خود
بازشناسی امام زمان (عج) خود و بازشناسی نیازهای زمانی امام	با امام
با جامعه حق، تلاش حداکثری در شناخت دامنه و وسعت این جامعه و فرصت‌ها و تهدیدها و نیازهای آنها و تلاش بر یآوری امام در مدیریت این جامعه	با دیگر انسان‌ها

بر این اساس شیعه رسالتی تاریخی دارد که پس از تربیت و تحصیل، محصول و ماحصل علمی و کاری و اعتبار اجتماعی و اقتصادی خود را به گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم، معطوف به جامعه حق بکند و نمی‌تواند به بهانه‌های سیاسی یا علمی و با هدف راحت‌طلبی یا فرصت‌طلبی با رها کردن نقش‌های فرضی و احتمالی خود در جامعه حق، دل در گرو جامعه باطل با شعارهای علمی یا انسانی بدهد.

او نه تنها باید همیشه در خدمت جامعه مؤمنان و ایمانی باشد، بلکه باید دارای چنان طرح جامعی باشد که تحولات سیاسی، اجتماعی، سردی و گرمی روزگار یا موقعیت‌ها و شرایط گوناگون باعث سستی یا تضعیف انگیزه او نگردد، چرا که معیار و ملاک او، نه در رابطه‌اش با مردم، بلکه در رابطه‌اش با امام محاسبه می‌شود و همان‌گونه که امام مدیریت و راهبری جوامع گوناگون شیعه با فرهنگ‌ها و استعداد‌های مختلف را به عهده دارد، تک تک شیعیان ایرانی باید خود را آماده ایفای چنین نقشی کنند.

دوستی از سفر زیارتی عراق بازگشته بود. از او سوغاتی خواستم. گفت برو سعی کن در رابطه‌ات با حضرت، همانند سید علی‌ها باشی. با تعجب پرسیدم: منظور امام علی (ع) است؟ فرمود: نه، چطور شعار نسل سلمان می‌دهی، ولی آیین‌های زمانی او در دو منطقه مهم شیعه‌نشین را نمی‌بینی. رهبر معظم انقلاب و آیت‌الله سیستانی در ایران و عراق، هر دو ایرانی و خراسانی هستند و هر دو در هجوم فتنه‌ها، چشم و چراغ شیعیان منطقه و باعث عزت و سربلندی مسلمانان و چشم امید عدالت‌خواهان‌اند.

تو هم اگر تلاش کنی، امروز و فردا می‌توانی بر اساس نیازشناسی معاصر امام و جامعه شیعه به رشد استعدادهایت پردازی و پس از کسب آمادگی‌های علمی و تجربه‌های میدانی بر اساس آیه قرآنی «إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (کهف: ۳۰) خداوند خودش جایگاه مناسب اجتماعی را به تو عطا خواهد کرد.

تو امروز به جای دلدادگی به طرح‌ها و جغرافیاهای آخرالزمانی و گرفتن حالت انفعالی یا بی‌تفاوتی یا علاقه به آن، باید طرح جامع حق و جغرافیا و جوامع حق و استعدادهایت و سلاح‌ها و ابزارهایت را بشناسی و وقتی آمادگی‌های لازم را کسب کردی از مدیر پنهان، اما دلسوز و آگاه به تو، بخواهی تو را در آن‌جا که مناسب است و نیاز بیشتری دارد و باعث رشد بیشتر تو می‌شود و هم رشد جامعه حق و شادی و رضایت او را به دنبال دارد، به کار بگیری.

اگر می‌خواهی معنای توفیق یا عاقبت به خیری را در حوزه اجتماعی بفهمی، راهش این است که زندگی و جایگاه و نقش‌آفرینی دو سید علی را مطالعه کنی.

۱۱. پیش به سوی زمان‌شناسی در نقش‌آفرینی

شیخ عبدالکریم، از یزد به نجف اشرف رفته بود. در آن روزگار سخت، با زحمت بسیار تلاش کرد تا این‌که احساس کرد از دریای دانش حوزه نجف بهره‌های فراوان بوده است. او می‌توانست در همان نجف بماند یا به یزد بازگردد، ولی به خواهش برخی مؤمنان شهر اراک، در اواخر دوره قاجار، به این شهر آمد و حوزه این شهر را راه‌اندازی کرد. آمدنش به این شهر باعث جمع شدن برخی جوانان جویای معارف دینی در اراک شد، کسانی همانند سید روح‌الله از خمین و سید محمدرضا از گلپایگان و...

وقتی حوزه او داشت رونق می‌گرفت، برخی علمای قم از او خواستند، به قم بیاید. قم در آن زمان شهری کوچک و دارای حوزه‌ای ضعیف بود. آب و هوایش هم نسبت به اراک چندان مناسب نبود. شیخ به راحتی می‌توانست به قم نرود و یا منطقه‌ای دیگر را انتخاب کند، ولی در مجموعه روایات و گزاره‌های دینی و تاریخی پیامبر و اهل‌بیت، برای

قم در آینده و به ویژه آخرالزمان، جایگاهی ویژه تعریف شده بود، جایگاهی که قم در آن زمان نداشت. شاید اگر شیخ به قم می‌رفت، حضورش در قم باعث احیای حرم اهل بیت می‌شد و به تدریج حوزه علمی‌اش در مسیر نقشه آخرالزمانی قرار می‌گرفت. سرانجام شیخ عبدالکریم سرانجام تصمیم تاریخی خود را گرفت و همراه شاگردانش به قم آمد. آمدن آنها با آغاز دیکتاتوری رضاشاه و هجوم‌های فراوان بر پیکره دین و حوزه‌های علمی همراه بود، ولی شیخ تصمیم خود را گرفته بود، که در آن شرایط سخت، حوزه علمیه قم را احیا کند.

تجزیه و تحلیل

شیعه ایرانی نمی‌تواند نسبت به دیگر شیعیان جهان و منطقه، مسلمانان و محرومان جهان، بی‌تفاوت باشد، بلکه با توجه به هوش و نبوغ ویژه منطقه‌ای و استعدادهاى خاص خود باید بکوشد. میزان و معیار این سعی هم نه در مقایسه خود با افرادی همانند خود، بلکه با طراحی مناسب بر اساس الگوی روابط وجودی‌اش است.

پاژتابش در سعی شناسی	دامنه روابط با
استعدادشناسی در حوزه جسمی و فطری آن	خود
مسئولیت‌شناسی نسبت به استعدادها + سنت‌شناسی خداوند در برابر توجه یا تعطیلی استعدادها	خدا
بازشناسی میزان سعی و تلاش امام + بازشناسی نیاز امام به نیروهای کار آمد	امام
بازشناسی دامنه جغرافیا + بازشناسی دامنه نیازها + بازشناسی میزان تلاش کمی و کیفی دشمن + زمان‌شناسی	مردم

با این نگاه، معیار در سنجش، میزان سعی و تلاش، نه نگاه فرودستی به افرادی همسان و همانند خود، بلکه نگاه به میزان توانایی‌ها خود است. بدین جهت قرآن در مقام معیارسازی، به جای مقایسه افراد معمولی با هم‌دیگر، دو طرح ارائه می‌دهد:

- همانا برای انسان چیزی نمی‌باشد، مگر به اندازه سعی و تلاشش،

- برای شما پیامبر نیکوترین الگوست.

بر همین اساس روایت «علیٌ میزانُ الأعمال» معنا می‌یابد، یعنی در

قیامت معیار سنجش عمل، بر مبنای توان‌مندی‌های حداکثری واقعی است.

با این نگاه، شیعه ایرانی بایند مسئولیت‌پذیر باشد و در این

مسئولیت‌پذیری طرح جامع و کلان او، فتح قلعه‌های خواص در جوامع

گوناگون است. بدین معنی که در جامعه گروهی از افراد اثرگذار، افراد

صاحب نفوذ سیاسی، اجتماعی هستند و اکثر توده‌های جامعه، بر اساس

گرایش فطری در جامعه حق، و باطل نگاهشان به این خواص جامعه

است. حال اگر افراد مستعد در طرح جامع خود برای رسیدن به این

نقش‌ها تلاش نکنند تا در نهایت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در همه

جوامع حق و حتی باطل در این نقش‌های کلیدی قرار نگیرند، مسئولیت

همه استعدادهای به هدر رفته، به گردن آن‌ها خواهد بود.

بدین جهت، مؤمنان راستین به جای بطالت و تنبلی و به جای

اجتماع‌گریزی یا مسئولیت‌گریزی، پس از تعلیم و تربیت، در صدد کسب

تدریجی موقعیت اجتماعی در مقام ایجاد جاذبه برای جامعه حق یا

کارگشایی برای مؤمنان جامعه یا ایجاد یک جریان تاریخی به نفع حق

بودند. دقت در حکایت‌های زیر می‌تواند الگوساز باشد:

- شیخ طوسی از علمای شیعه در آغاز غیبت کبرا در عراق و بغداد بود و پس از سقوط حکومت آل بویه و قدرت‌گیری سلسله سلجوقیان، آزارهای مشترک آنها و جریان‌های افراطی ناصبی در بغداد که به کشتار شیعیان و نابودی کتاب‌خانه‌های شیعه منجر شد، شیخ بغداد را ترک کرد. با هجرت شیخ، بغداد پس از چند قرن، مرکزیت علمی خود را از دست می‌داد، ولی شیخ به کجا باید می‌رفت؟ سرانجام با مطالعات تاریخی و جغرافیایی، شیخ به نجف رفت، شهری بسیار کوچک در کنار کوفه که از نعمت حرم علوی که به تازگی توسط آل بویه بنیان شده بود، بهره‌مند بود. او می‌دانست که در علوم اسلامی دروازه علم، امیرالمؤمنین است و درباره حوزه نجف هم در روایات شیعی، گزاره‌های متعددی وجود دارد، پس چرا او پایه‌گذار این هجرت تاریخی و مؤسس این مکان حوزه تاریخی نباشد؟

- علی بن یقطین، در امتداد الکیوگیری از سلمان، در زمان امام کاظم (ع) به مقام‌ها و منصب‌های حکومتی در دربار هارون خلیفه عباسی دست یافت. امام به او توصیه کرده بود، به علت دانش دینی کافی که باعث سلامت معنوی و ایمانی او می‌شد و تخصص‌های دنیوی‌ای که داشت، باید تا آن‌جا که می‌تواند در بدنه و ساختار حکومتی باطل نفوذ کند و به گونه‌ای پنهان، یاری‌گر مؤمنان و شیعیان باشد. او که در جامعه و شرایطی باطل و فاسد زندگی می‌کرد بارها می‌خواست منصب خود را رها کند، ولی با مخالفت امام روبه‌رو شد و امام تنها تکلیف او را مجاهده با نفس و ماندن در کنار باطل، با هدف یاری‌رسانی پنهانی به حق تعریف کرده بود.

- خواجه نصیرالدین طوسی، هنگام موج دوم حملات مغول‌ها به ایران که توسط هلاکوخان انجام شده بود، با توجه به تجربه موج حمله اول (چنگیز) ضمن استفاده از مغول‌ها علیه جریان‌های ضد اسلامی، سر آن‌ها را برای نشر فرهنگ اسلامی به کار گیرد.

- شیخ احمد از مردم قم بود. پس از تحصیل، به بازرگانی مشغول شد. او در یکی از سفرهایش به جنوب شرق آسیا، ساکن تایلند شد. او به واسطه امانت‌داری و تخصصش، مورد توجه پادشاه سیام (تایلند)، قرار گرفت و حضور و زندگی او و سپس رسیدنش به مناصب بالای حکومتی در آن منطقه و حتی مزارش، پایه‌گذار مکتب تشیع در چند قرن پیش در جنوب تایلند و منطقه جنوب شرق آسیا گشت.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

امام باقر می‌فرماید: «در قدیم هرگاه عالمی، دانشمندی، مؤذنی یا قاری قرآن و امانت‌داری در منطقه یا شهری وجود داشت از شیعیان ما بود و مردم با مشاهده آن‌ها به سوی مکتب تشیع جذب می‌شدند.

با این نگاه، لازمه کمال انسانی مؤمن، کسب علم و ایمان در بالاترین درجات استعداد وجودی است. او پس از خودسازی به مطالعه محیط می‌پردازد و جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند، بدین‌گونه تقسیم می‌کند:^۱

۱. تقیه، مشارکت ظاهری با باطل با یکی از این هدف‌ها، حفظ حق و مؤمنان (تقیه حفاظتی) یا نفوذ با هدف به دست گرفتن از ابزارهای قدرت در جامعه باطل برای مؤمنان، به گونه‌ای پنهان یا جذب به معنی ایجاد الگویی صالح در بخشی از حکومت باطل، با هدف ایجاد میل به الگوی اسلامی است.

رسالت مؤمن	انواع جوامعی که مؤمن در آنها ساکن است
سعی برای کارگزار ویژه حق در زمانه خود شدن	جامعه حق (شیعه) و دولت حق
سعی در تقیه نفوذ و قیام	جامعه حق (شیعه) و دولت باطل
سعی در تقیه نفوذ و جذب	جامعه باطل و دولت باطل خنثی
سعی در تقیه و دفع فتنه‌ها و بلاها	جامعه باطل و دولت معاند حق

با این نگاه، رسالت شیعه ایران در سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب، چنین است:

در داخل ایران معاصر: تلاش در مسیر جنبش نرم‌افزاری ایرانی - اسلامی، با هدف طراحی تمدن اسلامی،
 در داخل منطقه: ایجاد هم‌بستگی منطقه‌ای بر محوریت اسلام راستین و شیعیان و به ویژه شیعه ایرانی،
 در جهان باطل خنثی: با هدف ایجاد جاذبه برای ارزش‌های مکتب اهل بیت و زمینه‌سازی غیرمستقیم برای گسترش تشیع،
 در جهان باطل معاند: با هدف معرفی اسلام راستین (با عمل یا نظر) در برابر طرح‌های اسلام‌هراسی دشمن.
 در این مسیر توجه به این نکته می‌تواند برای اهل دقت و نظر جالب باشد:

بزرگانی چون شیخ طوسی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی با دقت در گزارهای آینده‌نگر و پیش‌گویی‌های بر حق و راستین اهل بیت سعی

۱. تقیه: یعنی پوشش و پنهانی یعنی مشارکت ظاهری با باطل با یکی از هدف‌های: حفظ حق و مؤمنان (تقیه حفاظتی) و یا نفوذ با هدف به دست گرفتن ابزارهای قدرت در جامعه باطل برای مؤمنان به گونه‌ای پنهانی و یا جذب به معنای ایجاد الگویی صالح در بخشی از حکومت باطل با هدف ایجاد میل به الگوی اسلامی.

کردند در مقطع زمانی خود، هماهنگ با تحولات زمانی و جغرافیای پرچم‌دار حق در زمانه خود باشند.

اینک ما هستیم و دهه سوم انقلاب که در امتداد آرمان‌های انقلاب و امام راحل و شهدای دفاع مقدس می‌باشد و شاید بتوان به مطالعه گزاره‌های آینده‌نگر مکتب اهل‌بیت مناسب با شرایط این زمان پرداخت و کشف کرد که چه گزاره‌هایی می‌تواند پیش‌روی من و تو یا به عنوان اهداف سند چشم‌انداز باشد؟ آیا این گزاره‌ها مورد توجه دشمنان خطرناک آخرالزمانی ما نیست؟ آیا حضور گسترده آن‌ها در پشت تمامی مرزهای ما و یا در سرزمین شیعی عراق معنی‌دار نیست؟ آیا گزاره‌های آینده‌نگر نسبت به برخی مناطق هم‌جوار برای ما در بلندمدت، رویکرد علمی و فرهنگی و تمدنی و... ایجاد نمی‌کند؟

آیا گزاره‌های نشر علوم معنوی و معنایی از قم یا ایران در آخرالزمان و توجه به نقش دانشمندان، به عنوان مستعدترین گروه برای ایمان به مهدی، رسالتی مهم و عالمانه در جهانی داخل یا خارج برای اندیشمندان ایرانی فراهم نمی‌کند؟

۱۲. به سوی جامعه و تمدن زمینه‌ساز

سید روح‌الله، در شهر کوچک خمین، در اواخر دوران آشفته و سرشار از هرج و مرج قاجار، در یتیمی و پس از شهادت پدر به دنیا آمد و تا آمد دوره نوجوانی را درک کند، مادرش به سرای باقی شتافت. اگرچه عمه مهربان و برادرانش او را تنها نگذاشتند، ولی در همین زمان، دوران دیکتاتوری و غرب‌زدگی رضاخانی آغاز شد. او بود و یک آینده مبهم و نگران‌کننده، ولی حسی درونی او را به خود می‌آورد که تو باید نقشی درخشان داشته باشی، ولی راهی طولانی و سخت در پیش داری. پس باید همت مضاعف داشته باشی.

- همت بلند جهت ایجاد انگیزه،

- سعی مضاعف جهت کسب آمادگی‌های لازم،

- سرعت جهت شکار فرصت‌ها و قبل از نهادینه شدن باطل.

این طرح براساس روایت علوی است: «ساع سریع نجی». پس او پای

در راه نهاد و یک دوران طولانی تحصیل و تهذیب را شروع کرد. در این

راه سال‌های سال پای درس استادان بزرگی چون آیت‌الله حائری یزدی، دانش آموخت و در محضر استاد بزرگی، همانند آیت‌الله شاه‌آبادی به نهادینه کردن آن‌ها در وجودشان، براساس سیر و سلوک دینی پرداخت. در این سال‌ها به تدریج و در کنار شکل‌گیری شخصیت علمی - اخلاقی، به انتخاب همسری هم‌شان خود پرداخت و زندگی دینی خود را شکل داد. آن‌گاه به تدریج به موازات امتداد تحصیلات تخصصی‌اش به تدریس و جذب و تربیت استعدادهای جوان و شاگردپروری پرداخت.

عمق نگاه و وسعت دید، خیلی زود نگاه‌ها را متوجه ایشان کرد، ولی ایشان با پرهیز از افراط و تفریط، ضمن رعایت حرمت بزرگان و زمان‌شناسی لازم، منتظر فرصت زمانی مناسب ماند. ایشان تجربه مشروطه یا نهضت ملی شدن نفت به رهبری آیت‌الله کاشانی را دیده بود، پس می‌دانست نداشتن نیرو و یار و یاور و نداشتن طرح جامع بر مبنای آموزه‌های دینی، به معنی انجام قیامی اتر یا قیامی است که دستاوردهایش مصادره خواهد شد. پس نباید همین اندک نیروها را هم به سرعت هدر داد، بلکه به کمک آن‌ها به توسعه و رشد کمی و کیفی نیروها در تمام سطوح و لایه‌های جامعه شیعه ایرانی پرداخت. دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی بهترین شرایط برای ایجاد نگاه جهانی برای طلاب حوزه علمیه قم و شیعیان ایرانی فراهم کرد. یاری‌رسانی این مرجع بزرگ نقش فراوانی در جذب استعدادهای جوان جهت تربیت و تولید نیروی انسانی کارآمد و متخصص دینی داشت.

پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی، در انتخابی آزادانه و آگاهانه و عاشقانه، نگاه‌ها در جامعه شیعه ایرانی متوجه سید روح‌الله موسوی

خمینی شد. و آن‌گاه ایشان نه در یک حرکت ناگهانی، بلکه در برنامه‌ای تدریجی و حساب شده، انقلاب خود را شروع می‌کند.

سال‌های مبارزه، نه به روش قیام مسلحانه، همانند قیام‌های شرقی و غربی و نه به روش قیام و مبارزه منفی گاندی در هند، بلکه به روش قیام فرهنگی آگاهانه براساس میل و مطالبه جامعه و حکومت دینی از سوی امام و امت شروع می‌شود. در این قیام براساس آگاهی و تربیت، اراده‌های پراکنده در جامعه‌ای که دارای اکثریت دینی است، به تدریج معطوف به اراده‌های متمرکز با هدف حق‌خواهی و تحقق جامعه دینی می‌شود. روش مبارزه هم حضور اجتماعی و مطالبه سیاسی - اجتماعی نرم است. امام در سال‌های سخت مبارزه، هیچ‌گاه به سوی مبارزه مسلحانه نمی‌رود، چرا که هدفش تحقق جامعه‌ای دینی، همانند مدینه الرسول و آرمان‌شهر علوی است، یعنی دو شهری که خود مردم با نگاه دینی‌شان نظام و جامعه را انتخاب کردند.

سرانجام بر اساس سنت صبر و استقامت و مبارزه که امدادهای غیبی را با خود دارد، جامعه حق محقق شد. تحقق این جامعه، البته با مشکلات داخلی و خارجی فراوان همراه بود، چرا که در هجوم‌ها و توطئه‌های خارجی، مهم‌ترین مشکل نبودن تجربه مدرن حکومت دینی و لزوم انجام این تجربه، توسط نسل سلمان بود. در این میان، اراده‌های ضعیف یا متزلزل و دل‌سپردگی افراد و شک و تردید نسبت به ارزش‌ها یا توانمندی‌های حق، جزو موانع به شمار می‌آید.

سرانجام آن معمار بزرگ، در آستانه وداع تاریخی با نسل سلمان، وصیت نامه‌ای سیاسی - الهی از خود باقی گذاشت و سعی

کرد فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی این انقلاب نو بنیاد را یادآور شود.

پس از ایشان نوبت رهبری حکیمانه مقام معظم رهبری با وجود فراز و نشیب‌های داخلی و خارجی فرا رسید. در میان بحران‌ها و هجوم‌ها، نقطه ارزنده این راهبری این بود که ایشان به جای نگاه‌های محدود یا انتقادی، همواره به طرح شعارهای مهم، اهداف بلند و متعالی انسانی و جهانی نظر دارند.

در این میان، دو شعار و طرح بزرگ ایشان، به عنوان جنبش نرم‌افزاری و حرکت به سوی تمدن اسلامی، مهم‌ترین راهبردهای کلان ایشان است. دو راهبردی که باید در سند چشم‌انداز بیست ساله و نقشه مهندسی علمی جامع کشور، به عنوان اهداف کلان و بزرگ مورد توجه قرار گیرد. اینک ما هستیم و جامعه شیعه ایرانی و نسل سلمان، در آستانه دهه چهارم انقلاب. پشت سر ما هزار چهارم ضد سال سابقه تاریخی شیعه ایرانی و فرهنگ و تمدن ایرانی، در مسیر تمدن‌سازی است و پیش‌روی ما رسالت زمینه‌سازی محتوم، اما نامعلوم از جهت زمانی.

در این جامعه هم می‌توان بی‌تفاوت و غافل بود و هم می‌توان در مقام الگوسازی و مدل‌سازی فردی، خانوادگی، اجتماعی و علمی و در میان هجوم رسانه‌های گوناگون، چشم به دست تمدن‌ها و ارزش‌های باطل داشت. می‌توان در مقام حق‌خواهی، دائم مطالبات سیاسی - اجتماعی رفاه‌طلبانه حداکثری در کنار تلاش فردی حداقلی داشت، ولی هیچ‌کدام از این راه‌ها با نهاد و سرشت آدمی هماهنگ نیست و براساس فطرت خدایی و نظام سنت‌ها و دعوت‌های ولی‌زمان و نایبان او تشنگی

جهانیان، دندان طمع دشمنان و...؛ من و تو را به حرکت و خیزش و سعی و تلاش حداکثری دعوت می‌کند. افق و چشم‌انداز من و تو، به جای بی‌تفاوتی یا بهانه‌گیری، باید جهانی و کلان باشد. در این افق، بر اساس الگوگیری تاریخی، از سلمان فارسی تا امام خمینی، می‌توان همتی بسیار بلند برای خود طراحی کرد و همتی که نقطه اوجش جریان‌سازی تاریخی بر محوریت حق در گوشه‌ای از تاریخ یا جغرافیای انسانی به مقدار توانمندی‌ها و نیازهای زمانه است، یعنی می‌توانی به عنوان یکی از پازل‌های مهم تاریخی جامعه جهانی و در مسیر پیش‌برد آن به سوی حق قرار بگیری.

البته معنی این سخن این نیست که بی‌گذار به آب بزنی یا فکر کنی هرکاری می‌تواند به معنی جریان‌سازی باشد. الگوی سلمان و امام راحل را باید یکبار دیگر مطالعه کنی، و به ویژه مواردی همانند: خودشناسی و زمان‌شناسی را.

با این شرایط است که با دعای خیر و عنایات غیبی امام زمان در آن جا که نیاز جامعه جهانی حق و مؤثر برای راهبری آن حضرت به سوی ظهور باشد، به کار گرفته خواهد شد. پس تو هم اگر تلاش کنی، به جای صلاح و نجات فردی، می‌توانی سبب نجات جمعی و جامعه‌ای باشی. البته تأکید می‌شود نوع و مکان و چگونگی مأموریت با تو نیست، بلکه آماده‌سازی فردی و شکوفایی استعدادها و مهارت‌ها در سطح کلان و جهانی وظیفه توست و نحوه به کارگیری آن با امام است، چرا که تنها او دارای آگاهی کامل از دامنه نیازها و برنامه‌ها و مسیرهاست و اوست که می‌تواند مصلحت ترکیبی تو و جامعه مستعد برای تغییر یا ارتقا را

تشخیص بدهد. پس تو خودت را بساز و آماده بنما و در معرض انتخاب مدیریتی امام غایب برای بهترین نیازهای زمانی او و جامعه حق قرار بدهد. همان‌گونه که در دعای عهد در چهل صبحگاه زیبا آرزوی می‌کنی که «اللهم اجعلنی من انصار، و اعوانه و الذابین عنه و المسارعین الیه فی قضاء حوائجه و الممثلین لاهله و امره و المحامین عنه و السابقین الی ارادته...». (دعای عهد)

۱۳. جهانی سازی حق

برای تحصیل به آلمان رفته بود. پس از فارغ التحصیلی، در هامبورگ زیست و همراه همسر مسلمانش، زندگی کرد، ولی دغدغه های بی شماری او را آزار می داد، مسئله حفظ اعتقادات دینی خود و همسرش و ضرورت ایجاد محیطی سالم برای فرزندان شان. این دغدغه را با بعضی از شیعیان مطرح کرد. عده زیادی بی تفاوت بودند، عده ای هم پذیرفته بودند، به مساجد دیگر فرقه ها بروند، ولی مگر می شد با اعتقاد به مکتب اصیل تشیع، بی تفاوت بود یا سراغ دیگر فرقه ها رفت؟ پس با دوستان هم فکر خود، بخشی از درآمدهای شان را جمع کردند و مکانی را برای ساختن اولین مسجد و مجموعه فرهنگی شیعیان (ایرانی) در اروپا در نظر گرفتند، مشکل آنها نیاز به روحانی ای اندیشمند، آگاه به زمانه و آشنا به یکی از زبان های اروپایی بود.

پس از مشورت، تصمیم گرفتند نامه ای به قم، به محضر آیت الله العظمی بروجردی بنویسند. بازتاب نامه شان، سفر سید محمدحسین بود،

طلبه‌ای خوش‌ذوق از اصفهان که در حوزه و دانشگاه فعال و به زبان انگلیسی آشنا بود و... با سفر آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی، به هامبورگ آلمان، فعالیت‌های متنوع ایشان آغاز شد و شیعیان ایرانی، مرکز بزرگ اسلامی هامبورگ را به بهترین پایگاه شیعیان (ایرانی و ترک و عرب و پاکستانی و افغانی و هندی) در آلمان تبدیل کردند.

تجزیه و تحلیل

مکتب تشیع تنها دینی است که به دور از تحمیل و جنگ و حمایت‌های خارجی، توسعه یافته است. ارزش‌های این مکتب مبنی بر عقلانیت، علم‌دوستی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، نگاه جامع به انسان و زندگی انسانی، اعتدال و میانه‌روی، صداقت و امانت و... در کنار حقانیت و مظلومیت تاریخی امامان، زمینه‌ساز ترویج جهانی تشیع بوده است. نمونه آن گسترش تشیع در شبه قاره هند، جنوب شرق آسیا، شرق آفریقا توسط ایرانیان شیعه است که صرفاً بر اساس سفرهای تجاری و بازرگانی یا مهاجرت‌های علمی و سیاسی انجام شده است. البته در این مهاجرت‌ها، آن‌جا که شخصیت‌های مهاجر اندیشمند بودند، بازتاب هجرت‌ها پررنگ‌تر بوده است. بر این اساس، رسالت شیعه در طرح انسان کمال = کمال انسانی این است که شیعه منتظر اگر به ضرورت شغلی یا اجتماعی در هر محیطی ساکن شد، ضمن رعایت اصول و قوانین عرفی و عقلانی آن جامعه، سعی کند در پوشش تقیه (به معنی عدم ضرورت تظاهر به شعائر دینی حساسیت‌زا) ابتدا به ایجاد جاذبه برای خود در آن جامعه اقدام کند و در یک برنامه تعریف شده و

تدریجی به گونه‌ای عمل کند که در آن جامعه به جای این که استحاله و همانند آن‌ها شود، پذیرفته شود. آن‌گاه پس از کسب این جایگاه، به توسعه این جایگاه اجتماعی، بر اساس مکارم اخلاق اسلامی پردازد و از طریق مکارم اخلاق دو جانبه، برای امکان تقیه‌زدایی در کنار ایجاد جاذبه برای اسلام نقش خود را ایفا کند و تدریجاً با حساسیت‌زدایی، زمینه را برای اظهار تدریجی شعائر اسلامی، همانند بنای مسجد یا اقامه نماز یا تلاوت قرآن فراهم سازد و بدین گونه در جامعه پایگاهی برای اسلام ایجاد کند. البته این اثرگذاری در زمینه اجتماعی است. بدیهی است براساس گفتمان فطری و عالمانه شیعی، می‌توان با ایجاد تعامل با دانشجویان و دانش‌مندان دوست‌دار نظام فکری - معنایی جامع و یا با تعامل با گروه‌های ناراضی از تمدن مدرنیته، همانند بانوان خسته از بردگی‌ها و سوءاستفاده و تحقیرها به جذب آن‌ها به سوی اسلام، بر اساس ارائه چهره‌ای عالمانه از اسلام پردازد.

اینک در جهان با توجه به خلاءهای معنوی و موج عطش جهانی برای معنایابی، تلاش دشمن برای ترویج اسلام‌هراسی، ممانعت از شعائر اسلامی و ترویج فرقه‌های انحرافی اسلامی، جهت منحرف کردن این موج جهانی حق‌طلبی است. در این شرایط، شیعه ایرانی بر اساس استعدادهای دینی - ایمانی و علمی می‌تواند حامل رسالت مهم جهانی برای جذب جهانیان به سوی حق باشد.^۱

۱. البته در این زمینه وضعیت ایرانیان مهاجر به کشورهای مختلف، نسبت به مهاجران عراقی و لبنانی و هندی و پاکستانی، تأسف‌آور است. هرچه آن‌ها نسبت به دین‌مداری در محیط‌های باطل تقید دارند، ایرانیان مهاجر یا دانشجویان ایرانی، در این زمینه منفعل هستند.

در این طرح، شیعه ایرانی در هر جامعه‌ای که قرار گفت، پس از جامعه‌شناسی و بازشناسی ارزش‌ها و آسیب‌شناسی نقص‌ها و بحران‌هایش، می‌تواند در جهت بزرگ‌نمایی آن ارزش در چارچوب شریعت و اخلاق اسلامی یا ارائه راه‌حل‌ها برای بحران‌ها به ایجاد بسترها و زمینه‌های تعامل و ایجاد جاذبه اقدام کند.

خلاصه سخن این‌که آرمان‌شهر ظهور، بهشتی جهانی است. زمینه‌سازی و گام برداشتن در مسیر انتظار و زمینه‌سازی هم نیازمند نیروها و طرح‌ها و توان‌مندی‌های جهانی است. بر این اساس شیعه ایرانی منتظر یا زمینه‌ساز، کسی است که در هر صنف و شغل و مقامی دارای ظرفیت‌ها، استعدادها، جهانی باشد، چه فرصت عملیاتی کردن آن‌ها فراهم شود یا نه.

بگذارید یک شخصیت را برای نمونه بررسی کنیم. آیت‌الله سیستانی، مرجع شیعیان عراق تا قبل از تحولات عراق، مرجعی ناآشنا برای جهانیان بود. برخی افراد سطحی‌نگر، تصور می‌کردند چون ایشان همانند آن‌ها دائم وصل به رسانه‌ها نیست یا ارتباطات آزاد ندارد، متخصص و مدبر نیست، ولی پس از تحولات عراق، رهبری سیاسی - اجتماعی ایشان، برای شیعیان و حتی اهل سنت عراق و ایستادگی‌های‌شان در برابر اشغال‌گرانه و تصمیم‌گیری‌های هوشمندانه‌شان همگان را شگفت زده کرد. هر یک از مسئولان ایرانی هم که به دیدار ایشان رفتند، از میزان آگاهی‌های ایشان از مسائل داخلی ایران و تحلیل‌های ایشان هم متعجب شدند. این یعنی الگوی یک شیعه ایرانی منتظر آخر الزمانی، یعنی آن‌گاه که همانند امام راحل دوران خودسازی است، خود را چنان تربیت کنی که به عنصر و نیرویی کارآمد در حد جهانی تبدیل شوی.

شاید در زمینه کسب آمادگی‌های بیشتر، نیازمند کسب تجربه‌های تدریجی از سطوح خرد تا کلان باشی، پس باید در جهت تجربه آموزش‌ها تحمل داشته باشی تا بتوانی ظرفیت مدیریت جهانی را بیابی.

۱۴. نهضت امتداد و استمرار تا ظهور

محمدتقی از علمای بزرگ اصفهان بود. سال‌ها برای تعلیم و تربیت خود تلاش و همسری مناسب انتخاب کرده بود. اینک احساس می‌کرد هم‌چون حکایت شیخ صدوق و پدرش که از امام زمان (عج) خواسته بود فرزندی خاص به او بدهد، نوبت اوست که از آقا فرزند شایسته و صالح بخواهد. پس سعی کرد حالا که نمی‌تواند نامه‌ای به محضر امام، توسط نواب غیبت صفرا به حضرت برساند، با مطالعه مجموعه روایات اسلامی، در مورد چگونگی پیدایش و رشد فرزند، در همتی مشترک با همسرش از پیش از تولد تا تمامی مراحل رشد، سعی کنند فرزندی شایسته به دنیا آورد و تربیت کند، شاید مورد پذیرش امام غایب قرار گیرد.

تمام مراحل به خوبی پیش می‌رفت و پس از مدتی فرزندی برای آنها به دنیا آمد که نامش را محمدباقر گذاشتند. محمدتقی معروف به

مجلسی، نیمه شبی همانند همه شب‌ها برای نماز شب برخاست تا نماز بخواند. وقتی به قنوت آخر نماز رسید که در آن باید برای چهل مؤمن دعا کند، در میانه‌های دعاها حال بسیار خوشی یافته بود، ناگهان فرزندش که نامش را محمدباقر گذاشته بود، از خواب برخاست و گریه کرد. محمدتقی احساس کرد در آن حال خوش نیمه شب، هر دعایی بکند، مستجاب خواهد شد. پس دعا کرد: «بارالها، محمدباقر را در زمانه خودش در زمره بهترین یار و یاوران امام زمان (عج) باشد».

بازتاب برنامه تربیتی پدر و مادر و آن دعای نیمه شب کار را به جایی رساند که محمدباقر در زمانه خود به مراتب علمی و اجتماعی خاصی رسید و معروف به علامه محمدباقر مجلسی شد که اینک در جامعه شیعه از شخصیت‌های ماندگار می‌باشد.

تجزیه و تحلیل

دامنه عمر انسانی محدود است و از مرگ گریزی نیست، ولی خط و مسیر تاریخ به سوی حق و ظهور در حرکت است. این حرکت در زمان حال و آینده می‌تواند شاهد یکی از سه وضعیت زیر باشد.

روند صعودی	جدول انواع روندها به سوی ظهور	
روند ثابت	زمان حال	
روند نزولی و منفی	روند ثابت و معمولی	روند صعودی

با این نگاه دامنه عمل هر انسان در محدوده انسان کامل = کمال انسانی از جهت زمانی دو بُعدی است، بخشی از حوزه اعمال و برنامه‌های انسان مؤمن طبعاً به زمان حال یعنی زمان زندگانی خودش و

در حوزه‌های فردی، شغلی و اجتماعی و... باز می‌گردد، ولی بخشی از این حوزه عملکرد باید در راستای شکل‌دهی به زمان آینده باشد.

این شکل‌دهی سه رویکرد مهم دارد، اول و مهم‌تر از همه، تأمین منابع انسانی ارزش‌مند و رو به رشد برای آینده و دوم تأمین نرم‌افزار مورد نیاز برای آینده و در مرتبه آخر، تأمین و فراهم‌سازی بسترها و زیرساخت‌های لازم برای گسترش تمدن و جامعه حق است. با این نگاه به تحلیل اجمالی دو رسالت و نقش مردانه در امتدادبخشی به این نقش می‌پردازیم:

۱. نقش مرد در منظر رسالت خانوادگی‌اش، برنامه‌ریزی برای فرزندخواهی است، چرا که بهترین نسل در مقام پرچمداری و امتداد و استمراربخشی به حق‌شناسی، حق‌باوری و حق‌زیستی، نسلی است که از جهت ژنتیکی و تربیتی تجربه جامعه و خانواده حق را دارد و حامل ژن‌های فیزیکی و فطرت تقویت یافته حق باشد، چرا که در نسل‌های بیگانه با حق، فرایند آشنایی تا پذیرش یا نهادینه شدن حق، زمان‌بر و بدون جهش و دارای کارآیی کمتر برای دوران آخرالزمانی با تمام پیچیدگی‌هایش است. شاید این نکته، دلیل ریزش‌های فراوان در نسل‌های اول و دوم جریان‌های حق در طول تاریخ و پیدایش جوامع حق همانند مدینه پس از رحلت پیامبر است و از همین منظر است که در جریان‌های تاریخی حق، پس از ایجاد ایمان‌های اولیه در مردان و زنان بر ازدواج‌هایی با معیار ایمان و عمل صالح تأکید بسیار فراوان شده تا در فرایندی بلندمدت، نهادینه‌سازی ارزش‌های حق در اعماق وجود فرزندان رسوخ کند.

با این نگاه، زنان و مردان مؤمن باید در فرآیند فرزندخواهی، بر اساس الگوی پیامبر (ص) و حضرت خدیجه (س) در ماجرای تولد و میلاد حضرت زهرا (س) یا تجربه زندگی اهل بیت و شجره طیبه عصمت و طهارت، به اصول و قواعد زیستی و تربیتی، با محوریت دین توحیدی توجه داشته باشند تا محصول این فرزندخواهی، تولد فرزندی با هوش و استعداد بالا و دارای گرایش‌های فطری قوی باشد.

مطالعه و الگوگیری از زندگی بزرگان دوران غیبت، همانند ابن بابویه، پدر و فرزندش شیخ صدوق، علامه مجلسی پدر و پسر و دیگر خاندان‌های صالح و شایسته شیعه می‌تواند در این زمینه الگو باشد.

۲. رسالت مرد منتظر در مرحله دوم امتدادبخشی تاریخی به نقش خود، امتدادبخشی به حوزه‌های عمل و محصولات رفتاری خود است که باعث ماندگاری بیش‌تر است، تولید آثار علمی یا اجتماعی، هماهنگ با نیازشناسی زمانی، و البته نه با افق زمان حال، بلکه با افق زمانی بلندمدت است.

بدیهی است انجام این مهم، به مطالعات و تلاش‌های علمی و اجتماعی فراوانی وابسته است تا انسان منتظر، پس از بازشناسی حقیقت ظهور و انسان کامل و چیستی و کیستی جامعه انسانی و دشمن‌های آن، بتواند به خلق آثار علمی و عمرانی مناسب دست بزند، نه این‌که به هزینه کردن اموال در محدوده نیازهای خود، در موارد نمایشی یا غرض‌آلود بپردازد.

الگوی نسل سلمان در این زمینه، وقف‌های علوی، تربیت شاگردهای سلمان محمدی و خاندان‌های علمی شیعه و آثار علمی مکتوب فاخر و ماندگار دانشمندان شیعه در رشته‌های گوناگون علمی است.

۱۵. مرگ آگاهی رجعت‌گرایانه

از مرحوم حاج احمد آقا خمینی چنین نقل شده است که پس از رحلت پدرم، قرآن و مفاتیح الجنان ایشان را که عمری و به ویژه در بیمارستان با آنها انس ویژه داشت و همواره با قرائت و اندیشه در آنها به تقویت و ارتقابخشی رابطه‌اش با خداوند می‌پرداخت، به خانه بردم. چند روز بعد، هنگام نماز صبح، پس از خواندن نماز، تصمیم گرفتم دعای عهد بخوانم، پس مفاتیح پدر را برداشتم و شروع به خواندن دعا کردم. دعا که تمام شد، در حاشیه آن نوشته‌ای توجهم را جلب کرد. عجیب بود. دست‌خط پدرم بود، با امضای ایشان. خوب که دقت کردم، دیدم نوشته است که بحمدالله موفق شدم یک چله دیگر دعای عهد را تمام کنم و زیر آن تاریخ زده و امضا کرده بود. تاریخ‌اش مربوط به دو - سه روز قبل از رحلتش بود.

تجزیه و تحلیل

در نگاه شیعی، تاریخ با ظهور به پایان نمی‌رسد و نقطه اوج بهشت زمینی، پس از ظهور و در دوران رجعت است. هر انسان مؤمنی، اگر

مؤمن راستین و صالح و درست کردار باشد، می‌تواند در دوران رجعت دوباره زنده شود.

این الگویی است که سلمان به فرزندانش آموخته است که اگر می‌خواهید به لذت زندگی واقعی با عمری طولانی برسید، زمان آن وقتی دیگر است و اینک دوران کوشش است، تا به زمان ظهور برسید، اگر هم نرسیدید، غمگین نباشید. هر آن کس در زمانه خود نسبت به ولی زمانش خوش بدرخشد، بازگشت دوباره او در آینده حتمی است. فقط یک شرط مهم وجود دارد. در زیارت وارث سید الشهداء (ع) می‌خوانیم: «همانا به شما ایمان و به بازگشت شما یقین دارم. این ایمان و یقینم با هر قدمی که در راه دین برمی‌دارم و هر عمل و رفتاری که به انجام می‌رسانم، تجلی و نمود می‌یابد».

بدین‌گونه مشخص می‌شود پیش شرط امتدادبخشی به حیات دوباره خود، ایمان و عمل صالح است. عمل صالح، یعنی تلاش حداکثری با هدف خیررسانی اجتماعی و بازتاب بلندمدت آن و صلاحیت بازگشت دوباره، و گرنه اگر عمل دامنه نداشته یا دامنه عمل محدود باشد و استمرار و امتداد با دو رویکرد عاقبت به خیری برای خودم و ماندگاری آثار خیر برای جامعه نداشته باشد، چگونه می‌توانم توقع رجعت داشته باشم.

با این نگاه، کارکرد مرگ‌آگاهی و تهذیب نفس و عمل صالح و سعی و تلاش حداکثری است و اگر کسی براساس مرگ‌آگاهی، به سعی حداکثری در مسیر خیر و ایثارگری اجتماعی رسید، می‌تواند بزرگ‌ترین آرزویش در لحظه مرگ چنین باشد: «بارالها مرا از شهدای پیش‌روی مهدی (عج) قرار بده...». (دعای عهد)

پس معبر رجعت، عمل صالح اجتماعی و راه آسان‌تر آن، شهادت‌خواهی است و همین ارزش بود که امام به جوانان نسل سلمان در دوران انقلاب و دفاع مقدس ارزانی داشت، یعنی وقتی که مرگ حق است و زندگی به قیمت ذلت و زبونی هم ارزش ندارد، اگر مؤمنی در مسیر پیش‌برد تاریخ به سوی ظهور و تقویت جامعه حق، جان خود را اهدا کند، دو نعمت نصیب او خواهد شد، نعمت دیدار هنگام شهادت و نعمت دیدار دوباره به هنگام رجعت، یعنی کارکرد یک عمر ایمان و عمل صالح، در مقایسه با شهادت‌خواهی، رسیدن جهشی به مراتب کمال انسانی است. در هر صورت شهادت هم مراتبی و درجاتی دارد. کمال شهادت آن است که آدمی پس از یک عمر خدمت و تلاش حداکثری، به این فیض عظیم دست یابد. همان‌گونه که در تاریخ نایبان عام امام زمان (عج) دو نفر از علمای بزرگ به این فیض نائل شدند و در تاریخ علمی و فقهی شیعه به عنوان شهید اول و شهید دوم معروف و مشهور شدند.